ماشاء اللہ لا قوۃ الا باللہ
حسب فرمایش اشرف السعید جناب حاجی محمد سعید صاحب سلمہ اللہ الوحید تاجر کتب کلکتہ خلاصی ٹولہ نمبر ۵
مالابد منہ
از اہتمام خاکپائے انام محمد عبد الواحد غفر لہ اللہ الماجد بماہ صفر المظفر سنہ ۱۳۲۳ ہجری

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای راست که بذات مقدس خود موجود است
و اشیا بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقای وی محتاج اند
و وی بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات
و هم در افعال هیچکس را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود و حیات
او مجانس وجود و حیات اشیاست و نه علم او مشابه علم شان و نه
سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت
و کلام مخلوقات مجانس و مشارک غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست

ومشارکت ذات و صفات و افعال او تعالی هم در رنگ
ذات او سبحانه بیچون و بیچگون ست مثلاً صفة العلم مر او را سبحانه
صفتی ست قدیم و انکشافی ست بسیط که معلومات ازلی و ابدی
با احوال متناسبه و متضاده کلیه و جزئیه با اوقات مخصوصه هر کدام
در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت زنده است
و در فلان وقت مرده و هکذا و همچنین کلام او یک کلام بسیط است
که تمام کتب منزله تفصیل اوست و خلق و تکوین صفتی ست
مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که ممکن را پیدا تواند کرد
ممکنات تمامها چه جوهر و چه عرض و چه افعال اختیاریه بندگان
همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط را روپوش فعل خود
ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از
حرکت جمادات بمحرک پی میبرند و میدانند که این حرکت فراخور
حال این جماد نیست این را فاعلی ست ورای او همچنین آن

عقلا که بصیرت شان بکحل شریعت مکحل شده میدانند که ممکن
پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از افعال یا عرضی باشد از
اعراض نمیتواند کرد آری این قدر فرق در افعال اختیاریه
و حرکت جمادات محقق ست و ایمان بدان واجب که حق تعالی
بندگان را صورت قدرت و اراده داده ست و عادة الله بدان
جاری ست که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را
پیدا کند و بوجود آرد و بنا بر همین صورت اراده و قدرت بنده
را کاسب گویند و مدح و ذم و ثواب و عذاب بران مترتب
انکار فرق درمیان حرکت جماد و حرکت حیوان کفرست و
خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی
از اشیا دانستن هم کفرست لهذا پیغمبر صلی الله علیه و سلم قدریه را
مجوس این امت گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی درو
تعالی حال نبود و او تعالی محیط اشیاست باحاطهٔ ذاتی

و قرب و معیت با اشیا دارد نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما
باشد که آن شایان جناب قدس او نیست و آنچه بکشف و شهود
معلوم کنند از آن نیز منزه است ایمان بغیب باید آورد و هرچه
مکشوف و مشهود گردد شبه و مثال ست آن را بتحت لای
نفی باید ساخت اینچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم
که حق تعالی محیط اشیاست و قریب و معنی احاطه و قرب و معیت
ندانیم که چیست و همچنین استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او
در قلب مومن و نزول او آخر شب بآسمان پائین که در احادیث
و نصوص وارد اند همچنین باید دو وجه که نصوص بدان ناطق اند
ایمان بدان باید آورد و بر ظاهر آن حمل نباید کرد و در تاویل آن
نباید آمد و تاویل آن را حواله بعلم الهی باید کرد تا تحیر حق را حق ندانسته
باشی در صفات و افعال الهی غیر از جهل و حیرت نصیب نیست بلکه
لا ادری هم نیست انکار نصوص کفر ست و تاویل آن جهل مرکب شعر

غیر ازین پی نبرده اند که هست	دو بیابان بارگاه الست

و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگرست که بانوع
اول جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص
بندگان ست از ملائکه و انبیا و اولیا و عامهٔ مومنان هم
ازین نوع قرب بی بهره نیند این قرب جهات غیر متناهی دارد یعنی
لا تقف عند حد حضرت مولوی سفر باید بیت

هر چه بروی میرسی بروی مایست	ای برادر بی نهایت درگهیست

خیر و شر هرچه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هرچه
بنده مرتکب آن میشود همه بارادهٔ الٰهی ست اما حق تعالی از کفر
و معصیت راضی نیست و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت
و ایمان راضی ست و ثواب بران وعده فرموده ارادهٔ چیزی
دیگرست و رضا چیزی دیگر و هزاران هزار درود و نامعدود
ثنا بر انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات که اگر آنها مبعوث

نشیشند کسی راه هدایت نمیدید و تعلیم حقیقیه پیر سید همه انبیا
برحق اند اول شان آدم ست علیه السلام و افضل شان محمد
ست صلی الله علیه و سلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر صلی الله علیه و سلم
و اسرای او از مکه بمسجد اقصی و از انجا باسمان هفتم و سدرة المنتهی
حق ست و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده
توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای ابراهیم وغیره
همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان باید آورد
لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت
که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند
از صغائر و کبائر و انچه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدلیل قطعی
ثابت شده با همه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد
که ملائکه بندگان خدا حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند
از مردی و زنی محتاج نیستند باکل و شرب سانندگان وحی

و حاملان عرش اند و بهر کاریکه مامور اند بران قائم اند و انبیا
و ملائکه با وجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان درگاه اند مثل سائر
مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه خدا آنهارا علم داده است
و قدرت داده و بذات و صفات الهی ایمان دارند چنانچه
سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه بعجز و قصور معترف و
در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق بندگان
خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن یا آنهارا
در عبادت شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار بانکار
انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسی علیه السلام را پسر خدا و مشرکان
عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب بآنها مسلم داشتند
کافر شدند انبیا و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد
و غیر انبیا را در صفات انبیا شریک نباید کرد و عصمت سوای
انبیا و ملائکه دیگری را از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت

نباید کرد و متابعت مقصود بر انبیا باید داشت انچه پیغمبر صلی
الله علیه و سلم خبر داده است بآن ایمان باید آورد و
انچه فرموده است بران عمل باید کرد انچه منع کرده ازان
باز باید ماند قول و فعل هر کسی که سر مو از قول و فعل
پیغمبر مخالفت داشته باشد آن را رد باید کرد و پیغمبر
خبر داده است که سوال منکر و نکیر در قبر حق ست
و عذاب قبر مر کافران را و بعضی گناهگاران را حق ست
و بعث بعد موت روز قیامت حق ست و نفخ برای اماتت
و احیا حق ست و شگافتن آسمانها و ریختن ستارگان
و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخهٔ اولی و برآمدن
مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه
حق ست و حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال
در میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت

دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریکتر از مو حق ست بعضی مثل
برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و بعضی
آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا و
اولیا و صلحا حق ست و حوض کوثر حق ست آب او
سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل و بر وکوزها باشند
مثل ستارگان هرکه ازان بنوشد باز تشنه نشود و حق تعالی
اگر خواهد گناه کبیره را بے توبه بخشد و اگر خواهد بر صغیره
عذاب کند و هرکه باخلاص توبه کند گناه او البته موافق
وعدهٔ الٰهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ درایند آخر کار
خواه جلد یا بدیر البته از دوزخ برآیند و داخل
بهشت شوند و باز در بهشت همیشه باشند و مسلمان
بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان برآید و انچه از انواع

عذاب دوزخ از مار و کژدم و زنجیرها و طوقها و آتش و آب گرم
و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده و قرآن
بدان ناطق ست و انواع نعیم جنت از اکل و مشارب
و حور و قصور وغیره همه حق ست و عمده ترین نعمتهای بهشت
دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده
به بینند بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارت
است از تصدیق قلبی با گرویدن و تصدیق زبانی لیکن
تصدیق عند الضرورة ساقط شود و اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر از کسی احیانا ارتکاب
معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواترات از نصوص قرآن
و حدیث بمدح صحابه پرست و در قرآن ست که آنها باهم محبت و
رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه را باهم
متنفر و بی الفت داند منکر قرآن ست و هر که آنها دشمنی و غصه

داشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی

و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن وغیره

ایں آیات متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و

که بدان ایمان آوردن ضرورست ۱۲

نصوص ثابت ست که ابوبکر افضل اصحاب ست پس تر عمر

همه اصحاب ابوبکر را افضل دانسته باوی بیعت کردند و باشاره

ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنابر فضل او اجماع آوردند و

بعد عمر رض سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان را افضل دانسته

بر خلافت او اجماع کردند و باوی بیعت نمودند و بعد

عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند به علی

مرتضی بیعت کردند کسی که با علی مرتضی منازعت کرده

مخطی ست لیکن سوء ظن با صحابه نباید کرد و مشاجرات

منازعات ۱۲

آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد و با هر یک محبت و

عقیدت باید داشت این ست عقائد اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین و ز
عبادات نماز ست در صحیح مسلم از جابر مرویست که
فرمود علیه السلام که وصله در میان بنده و در میان کفر
ترک صلوٰة ست یعنی ترک صلوٰة بکفر میرساند و احمد و ترمذی
ونسائی از بریده از آنحضرت روایت کرده اند که عهد
در میان ما و میان مردم نماز ست هر که ترک کند آن را
کافر شود و ابن ماجه از ابی الدرداء روایت کرده که وصیت
کرد مرا خلیل من صلی الله علیه وسلم که شرک بخدا
نکنی اگرچه کشته شوی وسوخته شوی ونافرمانی
والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود
بدر شو و نماز فرض را عمدًا ترک مکن هر که نماز فرض را عمدًا
ترک کند ذمه خدا از وے بریست و احمد و دارمی
وبیهقی از عمرو بن عاص از ان سرور علیه السلام

۱۳

روایت کرده اند که هرکه بر نماز فرض محافظت کند او را
نور و حجت و نجات باشد روز قیامت و هرکه محافظت
نکند نه او را نور باشد و نه برهان و نه نجات و باشد او با فرعون
و هامان و قارون و ابی بن خلف و ترمذی از عبد الله
بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله صلی
الله علیه و سلم هیچ چیز را نمیدانستند که ترک آن موجب
کفر باشد مگر نماز را بنابرین احادیث احمد بن حنبل رح
تارک یک نماز را هم کافر میداند و شافعی رح بروی حکم
قتل میکند نه بکفر و نزد امام اعظم رح او را حبس دایمی واجبست
تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط و
ارکان ست چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی از شرائط
نماز طهارت بدن ست از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و طهارت
پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز ست شستن
روی از موی سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و هر دو دست
با هر دو آرنج و مسح چهارم حصه سر و شستن هر دو پای با هر دو
شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن آب زیر پوست
ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو قدر ناخن هم
خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی رح و احمد رح
و مالک رح نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک رح پی در پی
شستن هم فرض ست و نزد احمد رح بسم الله گفتن و آب در دهن
و بینی کردن هم فرض ست و نزد مالک و احمد رح مسح تمام سر
فرض ست پس احتیاط دران ست که این همه بجا آورده شود
مسئله سنت در وضو آن ست که اول هر دو دست
تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم گوید

وسه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی

کند و بینی پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه سه بار هر دو

دست با هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یک بار و

هر دو گوش را هم همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست

و هر دو پای را با شتالنگ سه بار بشوید و اگر در پا موزه

داشته باشد و موزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد

مقیم را یک شبانه روز و مسافر را سه شبانه روز از

وقت حدث جایز است که موزه از پا نکشد و مسح بر

موزه کرده باشد و اگر موزه پاریده باشد بقسمیکه در رفتار

مقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بر آن روا نباشد و

اگر شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا کشید بحدیکه

اگر قدم از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه

تمام شد در هر دو صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید

واعادهٔ تمام وضو ضرور نیست مگر نزد مالک رح و فرض در مسح
موزه مقدار سه انگشت است بر پشت پا و سنت آنست
که هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق بکشد و
این نزد احمد فرض است و احتیاط در نیست و بعد تمام وضو بگوید

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
گواهی میدهم که نیست معبودی بجز خدا یگانه است که او را همتا نیست
واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم اجعلنی
و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده او و فرستادهٔ اوست خدایا کن مرا
من التوابین واجعلنی من المتطهرین سبحانک اللهم
از رجوع آرندگان و کن مرا از پاکیزگان پاکی تراست اے خدا
وبحمدک استغفرک واتوب الیک و دوگانه نماز گذارد
و بستایش تو بخشش میخواهم از تو و رجوع می آرم بسوی تو

فصل شکننده وضو هر چیز است که از پیش یا پس برآید
و نجاست سائله که از تمام بدن برآید و روان شود بمکانی
که شستن آن لازم شود و قی که پری دهن طعام باشد
یا آب یا تلخه یا خون بسته سوای بلغم و نزد ابی یوسف اگر
بلغم از شکم به پری دهن برآید وضو بشکند و اگر خون در

۱۷

آب دهن بر آمد اگر رنگ آب دهن را سرخ سازد وضو
بشکند اگر قی اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان
متحد ست جمع کرده شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس
متحد ست جمع کرده شود و خفتن بر پشت یا بر پهلو یا تکیه
زده بچیزی که اگر کشیده شود بیفتد شکننده وضوست
و خفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت
رکوع یا سجود بر هیأت مسنون شکننده وضو نیست
و دیوانگی و مستی و بیهوشی در حال که باشد شکننده
وضوست و قهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود
شکننده وضوست و مباشرت فاحشه شکننده وضوست
و دست رسانیدن بشرمگاه خود بدون پرده و دست
مرد اگر زن را بی پرده رسد نزد امام اعظم وضو نمی شکند
و نزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد

امام احمد شکننده وضوست واحتیاط ازین همه اولی ست

فصل در غسل شستن تمام بدن وآب در دهن و در

مالیدن بدن که آن مستحب است ۱۲

بینی کردن فرض ست وسنت آنست که اول

دست بشوید ونجاست حقیقی از بدن پاک کند

پس وضو کند لیکن اگر در جائیکه آب غسل جمع میشود

غسل میکند پای بعد غسل بشوید وسه بار تمام بدن بشوید

و بر زن رسانیدن آب در بیخ موهای بافته

فرض ست وشگافتن موهای بافته ضرور نیست

و بر مرد اگر موی سر داشته باشد شگافتن مو

وشستن تمام آن از سر تا بن فرض ست

فصل موجبات غسل جماع ست در قبل باشد یا در

دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود دیگر انزال ست

برفتار فعل مفعول ۱۲

بجهندگی و شهوت در بیداری یا در خواب وازخواب

دیدن بدون انزال غسل واجب نشود و دیگر حیض یا نفاس
چون منقطع شود غسل واجب گردد مسئلہ اقل
حیض سہ روز است و اکثر آن دہ روز و اکثر نفاس
چهل روز است و اقل آن را حدی نیست درین مدت
بهر رنگ کہ باشد سوای سفیدی خالص چون حیض و
نفاس انگاشتہ شود و اقل طهر پانزدہ روز است
انچہ از سہ روز کمتر و از دہ روز زیادہ در حیض دیدہ شود
و انچہ از چهل روز زیادہ در نفاس دیدہ شود خون
استحاضہ باشد کہ مانع نماز و روزہ نیست اگر زنی را
حیض زیادہ از عادت شود تا دہ روز حیض گفتہ شود
و اگر از دہ روز زیادہ شود پس انچہ از عادت زیادہ باشد
ہمہ آن استحاضہ است و مبتدئہ را زیادہ از دہ روز
استحاضہ گفتہ شود و پاکی کہ در میانہ مدت حیض

یا نفاس یافته شود حیض و نفاس ست

مسئله از حیض و نفاس نماز ساقط شود قضاے
آن واجب نیست و روزه را حیض و نفاس مانع ست
لیکن قضا واجب شود و جماع در حیض و نفاس حرام ست
نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده روز منقطع شود و بدون
غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر آنکه وقت نمازی
بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون غسل هم وطے
جائزست نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمه بدون غسل جائز نیست

مسئله بے وضو را دست رسانیدن مصحف
بی پرده جائز نیست و خواندن قرآن جائز ست
بالاتفاق
و در حالت جنابت و حیض و نفاس خواندن قرآن هم
جائز نیست و نه در آمدن مسجد و نه طواف کعبه

فصل در نجاسات بول جانوری که گوشت او

حلال ست وبول اسپ وپس افگندهٔ پرندگان حرام گوشت
نجس ست نجاست خفیفه کمتر از ربع پارچه عفوست
یعنی از چهارم حصه تخته یا دامن یا ازار یا آستین اگر کمتر
ازان بیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را فاسد کند
وپس افگندهٔ پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان و
بط پاک ست و بول آدمی اگرچه صغیر باشد و بول خر و
جانوران حرام گوشت وپس افگندهٔ آدمیان وچهارپایگان
نجس ست نجاست غلیظه وهمچنین خون سائل هر جانور وشراب
انگوری فی مسئله در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی مساحت
عرض کف در رقیق ومقدار چهار و نیم ماشه در غلیظ عفوست
لیکن آب را فاسد کند مسئله وپس خوردهٔ آدمی اگرچه کافر
باشد واسپ وجانوران حلال گوشت وعرق آنها وعرق خر
واستر پاک ست وپس خورده گربه وموش و دیگر جانوران

خانگی مثل کرفش وماننده آن و پرندگان حرام گوشت مکروه ست
وپس خورده خوک وسگ وفیل وچارپایگان حرام گوشت سوا گربه
ومانند آن نجس ست مسئله وبول اگر مثل سر سوزن ترشح شود عفوست
فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب
پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین برآید مثل آب دریا
وچاه وچشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز
یا انگور یا کیله طهارت حاصل نشود اگر در آب چیزی
پاک افتد مانند خاک یا صابون یا زعفران وضو ازان
جائز ست مگر وقتیکه رقت او را دور کند یا در اجزا از آب
برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب
مخلوط شود یا آنکه نام آب از و دور شود ونام آن شوربا یا
گلاب یا سرکه یا مانند آن شود دران صورت وضو وغسل
ازان باجماع جائز نباشد وشستن پارچه نجس ومانند آن

ازان نزد امام اعظمؒ جائز باشد و نزد امام محمدؒ و شافعیؒ وغیره جائز
نباشد مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود (یعنی خراشیده ۱۲)
پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود
و زمین نجس اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای (مثل رنگ و بو ۱۲ در مختار)
نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار و خشت مفروش و
درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نشود
مسئله نجاست که نمودار باشد شستن مقداری (یعنی بنظر در آید ۱۲)
که عین او زائل شود نزد امام اعظمؒ پاک شود (و عدد شستن در ان معتبر نیست ۱۲)
و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و
هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که (اگر افشردن ممکن نباشد ۱۲)
تقاطر نماند و نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار (نه آنکه یابس گردد ۱۲ عالمگیری)
یا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین (بطریق استحباب ۱۲)
اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمد پاک شود نه نزد

امام ابی یوسف و همچنین خمر اگر در نمکسار افتد و نمک شود پاک شود

نزد محمد نه نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت پاک شود

مسئله آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست

دران یا از گذشتن آن بر نجاست نجس نشود مگر وقتیکه

از نجاست رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود

مسئله اگر سگ در جدول آب جائی نشسته

باشد یا مرداری دران افتاده باشد یا متصل میزاب

نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران از ان

میزاب روان شود پس اگر اکثر آب بسگ و نجاست

رسیده روان میشود نجس باشد و الا پاک باشد

مسئله آب قلیل باندک نجاست نجس شود

مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد هر مشک

مقدار صد رطل که یک من و پنج سیر این دیار باشد

بغدادی ۱۲

فصل در تیمم اگر مصلی را آب قادر نباشد

بسبب دوری آب یک کروه چهار هزار قدم

یا بسبب خوف حدوث بیماری یا درنگ و شفا یا

زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف

تشنگی یا میسر نشدن دلو یا رسن او را جائز است

که عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک

باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ

یا سیاه یا مرمر بشرطیکه پاک باشد مسئله

اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده

یکبار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده

بر هر دو دست با آرنج بمالد این ست تیمم در تیمم

فرض ست اگر بمقدار ناخن بی تیمم از دست یا روی

باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا نباشد پس

انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد

مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائزست و از یک تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جائزست

مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که به تیمم شروع کرده باطل گردد

مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد او را نماز با نجاست جائزست اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوٰة

فصل نماز در اوّل وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود

مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل شد

نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر
غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود
فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست
تا طلوع کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست
تا که سایهٔ هر چیز همچند او شود سوای سایهٔ اصلی و آن
یک نیم قدم در ساون باشد و پس و پیش آن
تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید و بعد از آن در هر ماه
دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه ماه دو نیم قدم باشد
و قدم عبارت از هفتم حصهٔ هر چیز ست این قول
امام ابی یوسف و محمد و جمهور علما ست و از امام اعظم
هم روایتی ست همچنین و روایت مفتی به از امام اعظم
آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایهٔ هر چیز دو چند
آن شود سوای سایهٔ اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

حواشی متعلقه صفحه ۲۹

تتمۂ جدول اقدار سایۂ اصلی

بلاد	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	عرض درجه و دقیقه	طول درجه و دقیقه	اقلیم
جونپور	۲۸-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-۱	۲۸-۳	۲۶-۵	۲۴-۶	۱۶-۸	۲۴-۶	۲۶-۵	۲۵-۲۶	+۱۱۶	دوم
گوالیار	۳۰-۳	۵۳-۱	۴۶+	۲۳+	۴۶+	۵۳-۱	۳۰-۳	۲۹-۵	۲۷-۶	۲۰-۸	۲۷-۶	۲۹-۵	۲۹-۲۶	+۱۱۵	دوم
لکھنؤ	۳۰-۳	۵۳-۱	۴۶+	۲۳+	۴۶+	۵۳-۱	۳۰-۳	۲۹-۵	۲۷-۶	۲۰-۸	۲۷-۶	۲۹-۵	۳۰-۲۶	+۱۱۴	دوم
اکبرآباد	۳۲-۳	۵۵-۱	۴۹+	۲۴+	۴۸+	۵۵-۱	۳۲-۳	۳۱-۵	۲۹-۶	۲۴-۸	۲۹-۶	۳۱-۵	۴۳-۲۶	+۱۱۵	دوم
اودھ فیض آباد	۳۴-۳	۵۶-۱	۴۹+	۲۶+	۴۹+	۵۶-۱	۳۴-۳	۳۳-۵	۳۳-۶	۳۰-۸	۳۳-۶	۳۳-۵	۵۵-۲۶	۵۰-۱۱۶	دوم
بہرائچ و ڈھاکا	۳۴-۳	۵۶-۱	۴۹+	۲۴+	۴۹+	۵۶-۱	۳۴-۳	۳۴-۵	۳۴-۶	۳۱-۸	۳۴-۶	۳۴-۵	+۲۷	۱۵-۱۱۶	دوم
بریلی	۳۸-۳	+۲	۱۳+	۱۹+	۱۳+	+۲	۳۸-۳	۴۰-۵	۴۲-۶	۴۰-۸	۴۲-۶	۴۰-۵	۳۴-۲۷	۵۹-۱۱۴	سوم
سنبھل	۴۸-۳	۸-۲	۵۹+	۳۷+	۵۹+	۸-۲	۴۸-۳	۵۲-۵	۵۹-۶	۵۴-۸	۵۹-۶	۵۲-۵	۳۴-۲۸	۴۰-۱۱۴	سوم
شاہجہان آباد	۴۹-۳	۱۰-۲	۱-۱	۲۹+	۱-۱	۱۰-۲	۵۹-۳	۵۴-۵	۲-۸	۵۸-۸	۲-۸	۵۴-۵	۳۹-۲۸	۲۵-۱۱۴	سوم
پانی پت	۵۳-۳	۱۱-۲	۴-۱	۳۰+	۴-۱	۱۱-۲	۵۲-۳	۵۸-۵	۶-۸	۲-۹	۶-۸	۵۸-۵	۵۴-۲۸	۲۰-۱۱۳	سوم
[illegible]	۵۵-۳	۱۳-۲	۸-۱	۳۴+	۸-۱	۱۳-۲	۵۵-۳	۷-۶	۱۳-۸	۹-۹	۱۳-۸	۷-۶	۱۵-۲۹	۲۵-۱۱۲	سوم
[illegible]	۵-۴	۲۳-۲	۱۴-۱	۵۰+	۱۴-۱	۲۳-۲	۵-۴	۱۵-۶	۳۱-۸	۳۵-۹	۳۱-۸	۱۵-۶	۱۵-۳۰	+۱۱۳	سوم
سرہند	۸-۴	۲۵-۲	۱۵-۱	۵۱+	۱۵-۱	۲۵-۲	۸-۴	۱۸-۶	۳۵-۸	۴۱-۹	۳۵-۸	۱۸-۶	۳۰-۳۰	۳۳-۱۱۱	سوم
لاہور	۲۲-۴	۳۶-۲	۲۶-۱	۱-۱	۲۶-۱	۳۶-۲	۲۲-۴	۴۶-۱	+۹	۱۰-۱۰	+۹	۳۶-۶	۱۵-۳۱	۳۰-۱۰۹	سوم
کشمیر	۵۳-۴	۳۳-۲	۵۱-۱	۲۷-۱	۵۱-۱	۳-۳	۵۴-۴	۳۳-۸	۱۰-۱۰	۱۸-۱۱	۱-۱۰	۲۳-۶	+۳۵	۳۰-۱۰۴	چہارم
کابل	۴۹-۴	+۳	۴۷-۱	۲۰-۱	۴۷-۱	+۳	۴۹-۴	۱۵-۶	۵۵-۹	۱۴-۱۱	۵۵-۹	۱۵-۶	۴۳-۳۴	۴۰-۱۰۴	چہارم
[illegible]	۵۱-۵	۴۸-۳	۳۱-۲	۱۳-۲	۳۱-۲	۴۸-۳	۵۴-۵	۴۸-۸	۱۳-۱۳	۳۴-۱۳	۱۳-۱۳	۴۸-۸	+۴۰	+۱۱	پنجم

بر هر دو قول وقت عصرست تا که آفتاب زرد و
بی شعاع نشود بعد ازان وقت عصر مکروه ست
تا غروب آفتاب در ان وقت عصر همان روز
با کراهت تحریمی جائزست و دیگر نماز فرض
و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب
وقت مغرب ست تا غروب شفق سرخ
نزد اکثر علما و نزد امام اعظم رح تا شفق
سفید وقت مغرب باقی ماند لیکن بعد
ستارگان نماز مغرب مکروه باشد بکراهت
تنزیهی و بعد گذشتن وقت مغرب بر هر دو
قول وقت عشاست تا نصف شب نزد جمهور
و نزد امام اعظم رح تا صبح با کراهت تحریمی
و وقت وتر بعد ادای عشاست تا طلوع صبح

وتاخیر ظهر در گرما وتاخیر عشا تا ثلث شب
و در روشنی روز خواندن صبح بحدیکه
بقراءت مسنون نماز ادا کند واگر فساد ظاهر
شود باز بقراءت مسنون ادا کند مستحب ست و
در دیگر نمازها نزد غیم تعجیل اولی است مگر برای
انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانه
روز و وقت غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز
جائز نیست ونه سجده تلاوت ونه نماز جنازه و در وقت فجر
سوای سنت فجر و بعد عصر پیش از زردی آفتاب
و پیش از مغرب نفل مکروه ست وقضا جائز ست
فصل اذان واقامت برای ادا وقضا مسنون ست
وصفت آن معروف ست ومسافر را ترک اذان مکروه
وهر که در خانه نماز گزارد اذان مصر اورا کافی ست

فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن
مصلی ست از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا
گذشت و طهارت پارچه و طهارت مکان و استقبال
قبله و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر زانو و همچنین کنیز
(ناف از ستر خارج ست و زانو داخل ۱۲ محیط)
را با زیادت شکم و پشت و زن حرّه را تمام
بدن مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم

مسئله هر عضو از اعضای عورت مرد یا زن
اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد و موهای
سر زن که فروهشته باشند عضوی ست علیحده اگر چهارم
حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد **مسئله** در نوازل
گفته که آواز زن هم عورت ست ابن همام گفته که برین
تقدیر اگر زن بقرات بجهر خواند نمازش فاسد شود

مسئله هر کرا پارچه برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز

مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحرّی کرده موافق
تحری نماز گذارد و بدون تحری نمازش جائز نیست
مسئله هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت
بسبب مرض رو بقبله نتواند آورد بهر سو که ممکن باشد
نماز گذارد مسئله نماز نفل در صحرا بر چارپایه بهر سو که
چارپایه رود جائز ست مسئله نیت شرط نماز ست
مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جائز ست و
برای فرض و وتر تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن
آنکه نماز ظهر میخواهم یا عصر شرط ست و نیت اقتدا بر
مقتدی لازم ست و نیت عدد رکعات شرط نیست
فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل
نماز اند یکی تحریمه است که شرط ست برای تحریمه
آنچه در سائر ارکان شرط ست از طهارت و ستر عورت

۳۷

واستقبال قبله و وقت نماز و نیت و دو رکعت و
قعدهٔ اخیره در فجر و چهار رکعت و قعدهٔ اخیره در ظهر
و عصر و عشا و سه رکعت و قعدهٔ اخیره در مغرب و وتر
و دو رکعت و قعدهٔ اخیره در نفل و خروج از نماز بفعل
مصلی هم فرض ست نزد امام اعظم و فرض در
هر رکعت قیام و رکوع و سجود ست باتفاق علما و قرأت
نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات فرض و نفل
فرض ست و نزد امام اعظم قرأت در دو رکعت از
رکعات فرائض خمسه فرض ست و در هر سه رکعت
وتر و در هر رکعت نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در
ارکان فرض ست نزد ابی یوسف و نزد اکثر علما
فرض نیست و فرض در قرأت نزد امام اعظم یک آیت
و نزد ابی یوسف و محمد سه آیهٔ خرد برابر سورهٔ کوثر

یا یک آیهٔ دراز بقدر سه آیه و نزد شافعیؒ و احمدؒ فاتحه
خواندن فرض ست و بسم الله یک آیت از فاتحه نزد آنها
و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض ست و عند الضرورة
اکتفا بیکی ازان جائز ست و نزد شافعیؒ و احمدؒ در سجود
نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو
و انگشتان هر دو پا فرض ست و ترتیب در ارکان نماز
فرض ست مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد
و سجدهٔ دوم فراموش کرد نماز فاسد نشود در رکعت دوم
سجده قضا کند و سجدهٔ سهو لازم گردد این هم از کافی
حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قراءت
و رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قرائت کرد
و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و
همچنین اگر اول رکوع کرد پستر قیام و قراءت و رکوع

و سجود کرد تا هم یک رکعت شد و همچنین اگر اول دو سجده کرد
پیشتر قیام و قرارت و رکوع کرد و سجده نکرد پیشتر قیام و
قراءت و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد
و همچنین اگر رکوع کرد در اولی سجده نکرد و رکوع کرد
در ثانیه و سجده نکرد و سجده کرد در ثالثه و رکوع نکرد این همه
یک رکعت شد و قعدهٔ اولی و خواندن تشهد دران و هم
خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض ست نزد احمد نه نزد
غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب ست و درود و خواندن
در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض ست نزد شافعی و احمد
و سلام گفتن هم فرض ست و رکن ست نزد ائمهٔ ثلثه نه نزد
امام اعظم که نزد او واجب ست و تکبیرات خفض و
رفع و در رکوع سُبحانَ رَبِّیَ العَظِیم یک بار گفتن و در
سجود سُبحانَ رَبِّیَ الاَعلیٰ یک بار گفتن و وقت قومه

سمع الله لمن حمده گفتن وبین السجدتین رب اغفر لی
گفتن نزد احمد فرض ست نه نزد غیر او لیکن اگر سهوا
ترک کند نزد احمد نماز باطل نشود و قرات بر مقتدی
فرض ست نزد شافعی و نزد غیر او فرض نیست بلکه
نزد امام اعظم مقتدی را قرات حرام ست

فصل در واجبات نماز واجبات نماز نزد
امام اعظم یازده چیز ست یکی قرات فاتحه
دوم ضم سوره یا یک ایت طویل یا سه ایت قصیر در
هر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین
اولیین برای قرات چهارم رعایت ترتیب در سجود پنجم قرار
گرفتن در ارکان ششم قومه هفتم جلسه میان هر دو سجده
در فتاوی قاضیخان گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده
رفت و قومه نکرد نماز نزد ابی حنیفه و محمد جائز باشد

دبروی سجدهٔ سهو واجبست ششم قعدهٔ اولی هفتم تشهد
(اگرچه در نفل باشد ۱۲ درمختار)
خواندن دران دهم پی به پی ارکان گزاردن پس
اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود
خواند و در قیام برکعت ثالثه دیر شد سجدهٔ سهو لازم آید
یازدهم تشهد خواندن در قعدهٔ اخیره دوازدهم قرأت بجهر
خواندن امام را در دو رکعت فجر و مغرب و عشا و جمعه و عیدین
و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل روز سیزدهم خروج
(اگرچه در عرفات باشد ۱۲ عالمگیریه)
از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم تکبیرات
(در هردو سلام واجب است براصح ۱۲ درمختار)
عیدین نزد امام اعظم رح فرض از واجب جداست از
ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجدهٔ
سهو واجب شود پس اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست شد
و اگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب عمدا ترک کرد واجب است که
نماز را اعاده کند دیگر ائمه در فرض و واجب فرق نمیکنند

مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند

مسئله سجدهٔ سهو سنت که بعد سلام دو سجده کند و تشهد و درود و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجدهٔ سهو کند هم روا باشد و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یک بار سجدهٔ سهو کند و بس و مسبوق سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در نماز علیحده خود سهو کرد باز سجدهٔ سهو کند

مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرض ست نزد احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح ست و نزد شافعی جماعت فرض کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت مؤکده است قریب واجب در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که مؤکدترین سنتهاست ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با ایشان قتال باید کرد

مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است

ونزد دیگر ائمه جائزست مسئله اولی برای امامت قاری

ترست که از احکام نماز واقف باشد پس عالم ترکه قرآن

ما یجوز به الصلوٰة خواند ونزد اکثر علما بعکس آن و

امامت فاسق جائزست باکراهت واقتدای مرد قاری

بالغ بکودک وزن وامّی واقتدای مفترض بمتنفل جائز نیست

واگر امّی قاری وامّی را امامت کند نماز هر سه باطل شود

ونماز پس محدث جائز نیست از فساد نماز امام نماز

مقتدی فاسد شود ونماز قائم خلف قاعد ونماز متوضی

خلف متیمم جائزست ونماز رکوع وسجود کننده خلف

اشاره کننده جائز نیست مسئله اگر یک مقتدی باشد

برابر امام بردست راست بایستد ودو مقتدی وزیاده

خلف امام بایستند وتنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد

نمازش مکروه باشد و نزد امام احمد نمازش جائز نباشد اگر
مقتدی از امام مقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از انس رض
روایت کرده که رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانهٔ
خود ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب
بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب پانصد نماز
و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من
یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام
ثواب صد هزار نماز **فصل** طریق خواندن نماز بر وجه
سنت آنست که اذان گفته شود و اقامت و نزد حی علی
الصلوة امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر گوید
و نیت کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ
زیر ناف بنهد نزد ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش

برداردو بالای سینه دست بر دست بنهد پیشتر امام و منفرد و مقتدی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ آخ خفیه بخوانند پیشتر امام و منفرد اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خفیه بخوانند و مسبوق در قضای ماسبق اعوذ و بسم الله خوانند مقتدی پیشتر امام و منفرد فاتحه بخوانند پیشتر امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند پیشتر امام و منفرد سوره ضم کنند و سنت آن ست که در حالت اقامت و اطمینان در فجر و ظهر طوال مفصل خوانند از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن تا آخر قرآن لیکن اینچنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب سوره طور و سوره نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان

فارغ وراغب در طول قیام باشند روا باشد که قراءت
طویل خواند آبوبکر صدیق رض در نماز فجر در یک رکعت
سورهٔ بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت
مغرب سورهٔ اعراف خوانده و عثمان رض در نماز فجر اکثر
سورهٔ یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان
ضرورست معاذ بن جبل رض در نماز عشا سورهٔ بقره خواند یک
مقتدی به پیغمبر علیه السلام شکایت کرد پیغمبر علیه السلام
فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا و معصیت می اندازی
مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن میخوان غرض که رعایت
حال مقتدیان اهم ست و در نماز صبح روز جمعه پیغمبر
علیه السلام سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر خوانده و مقتدی
ساکت باشد و متوجه بقراءت امام و در نوافل
بر آیت ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ

و در خواست بهشت مسنون ست چون از قرارت فارغ
شود تکبیر گویان برکوع رود و وقت رفتن برکوع و
سر برداشتن ازان رفع یدین نزد امام اعظم سنت
نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند
و در رکوع هر دو زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان
را کشاده دارد و سر و پشت را با سرین برابر کند
و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب
آن در رکوع درنگ کند و سبحان ربی
العظیم میگفته باشد در رعایت وتر کند و ادنی مسنون
سه بار ست و مقتدی بعد امام برکوع و سجود رود
و تقدیم مقتدی از امام در ارکان حرام ست پس امام
سر بردارد و مقتدی بعد ازان و وقت سر برداشتن
نزد امام اعظم امام سمع الله لمن حمده گوید و مقتدی

رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ومنفرد ہردو وتزد صاحبین امام ہم
جمع کند میان ہردو پستر تکبیر گویان بسجود در رود اول
ہردو زانو پستر ہردو دست بنہد پستر بینی و پیشانی میان
ہردو دست و انگشتان دست ضم کردہ بسوی قبلہ
دارد و بازو را از پہلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را
از زمین دور دارد و زن پست سجدہ کند و این ہمہ را
باہم پیوستہ دارد و مناسب قیام و رکوع سجدہ کند و
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى برعایت طاق میخواندہ باشد و ادنی
آنست کہ سہ بار بخواند باہستگی و اطمینان پستر تکبیر گویان
سر بردارد و بنشیند باطمینان و بخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي
وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي وَارْفَعْنِي وَاجْبُرْنِي پستر
تکبیر گویان باز سجدہ کند مثل اول و ہمچنان تسبیحات گوید
پستر تکبیر گویان برخیزد اول رو پس ہردو دست پستر

زانوها برداشته استاده شود و رکعت ثانیه مثل اولی
خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تام کند
پای چپ را بگستراند و بران نشیند و پای راست را
استاده دارد و انگشتان هردو پای را متوجه قبله
دارد و هردو دست را بر هردو ران دارد و دو انگشت
قریب بزانو ۱۲
خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی
و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را
کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت
اشارت کند این اشارت از ائمه اربعه مروی ست
لیکن مشهور مذهب امام اعظم رح آن ست که اشارت
نکند و انگشتان هردو دست متوجه قبله دارد و در
قعده اولی بر تشهد زیاده نکند بعد ازان تکبیر گویان بسوی
رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد

اکثر علما سنت ست نہ نزد ابی حنیفہؒ و شافعیؒ و در رکعت
ثالث و رابع فقط سورۂ فاتحہ با بسملہ آہستہ بخواند
چون از رکعات فارغ شود قعدۂ اخیرہ کند مثل اولی
و بعد تشہد دران درود خواند اللّٰہم صل علی محمد الی اخرہ
اللّٰہم بارک علی محمد الی آخرہ پستر دعا خواند مشابہ الفاظ
قرآن و ادعیۂ ماثورہ اولی ست خصوص این دعا
اللّٰہم انی اعوذ بک من عذاب جہنم واعوذ بک
من عذاب القبر واعوذ بک من فتنۃ المسیح الدجال
واعوذ بک من فتنۃ المحیا والممات اللّٰہم انی
اعوذ بک من المأثم والمغرم و زن در ہر دو جلسہ
بر سرین چپ نشیند و ہر دو پا از جانب راست بیرون
آرد و سلام گوید ہر دو جانب منفرد نیت کند ملائکہ را
و امام مقتدیان آن طرف و ملائکہ را و مقتدی امام

و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گذارد و نظر بسجده گاه
دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه بار
وقت قیام ۱۲
و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمهٔ توحید یکبار
خواند **فصل** اگر نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان
بلا اختیار ۱۲
نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل
است و اگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل
مقتدیان شود و مقتدی وضو کرده باز آید بمکانی که
از انجا رفته بود و درین عرصه انچه امام خوانده است
عرصه یعنی مدتی مجاز ۱۲
اول آن را بدون قراءت ادا کند و با امام شریک
شود و اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار
است اگر خواهد بمکان اول باز آید و اگر خواهد جائیکه
چنانکه در جامع الرموز آورده ۱۲
وضو کرده همانجا نماز تمام کند و اگر عمداً حدث کند نماز فاسد
پیش از تشهد ۱۲
شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قهقهه کرد

یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید یا بگمان
حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف
برآمد پس ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و
بنا جائز نباشد و اگر از مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند
و اگر بعد تشهد حدث لاحق شد وضو کند و سلام دهد
و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم رح
نمازش تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده
بر آب قادر شد یا امی سورتی آموخت یا برهنه
بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر
شد یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل
از پا کشید یا صاحب ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امی را
خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت
همچنین اگر در نماز عید آفتاب زوال کرد ۱۲ در مختار
ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل

سلس البول و مانند آن را عذر دور شد یا چیره زخم از به
شدن زخم بر خیت درین صور تها بجهت فرض بودن
خروج بفعل مصلی نماز نزد امام اعظم باطل شد و نزد
صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد و
مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند
پستر خلیفه کند مدرک را تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق
استاده شود و نماز خود تمام کند مسئله اگر در رکوع یا سجود
حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را
اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از
رکعت اولی فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت
شده بود آن سجده را قضا کند و اعاده این سجده مستحب
ست واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی
یک مردست همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی

یک زن یا یک طفل ست نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز
امام فاسد نشود اگر زن و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر
امام از قراءت بند شود او را خلیفه گرفتن جائز ست اگر ما یجوز
به الصلوٰة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد
والا رکوع کند
هرجا که امام را دریابد در همان داخل شود و اگر رکوع یافت
رکعت یافت و الا رکعت نیافت پس هرگاه امام نماز خود تمام کند
مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند و نماز
مسبوق در حق قراءت حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم آخر
نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بفراموشی برای رکعت
ثالث برخاست و قعدهٔ اولی نکرد پس تا که قریب قعود ست بنشیند
و سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام ست استاده شود
و از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجدهٔ سهو کند و اگر بعد
چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجود نکرده است

بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر رکعت پنجم
را سجده کرد فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام
دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نکند همانجا قعدهٔ اخیره
کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد و یک
رکعت باطل شد **فصل** اگر نماز از وقت فوت شود قضا کند
با اذان و اقامت مانند ادا پس اگر بجماعت خواند جهر در نماز جهری
بقرات واجب ست و اگر تنها خواند سراً قرات بخواند
مسئله ترتیب در فوایت و وقتیه فرض ست و همچنین در فرض
و وتر که واجب ست هم فرض ست نزد امام اعظم پس اگر
باوجودیکه فائته یاد باشد وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود
پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیهٔ ثانیه نماز وقتیهٔ
اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج
وقتیه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد ازان

وقتیه ششم پیش از ادا کردن فائته ادا کردن وقتیات
صحیح شدند نزد امام اعظم نه نزد صاحبین مسئله اگر عشا بفراموشی
بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشا سنت
باز خواند و اعاده وتر نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر
را هم اعاده کند مسئله ترتیب به سه چیز ساقط شود یکی بسبب
تنگی وقت وقتیه دوم بفراموشی سوم وقتیکه در ذمه
او شش فائته شود نو باشد یا کهنه پیشتر هرگاه فوائت ادا
کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده فوت
شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه او
باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر آن است
که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا نشود فصل در
مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهوا باشد یا در
خواب مفسد نماز است و همچنین دعا بچیزی که طلب آن

از آدمیان ممکن باشد وناله کردن واوه گفتن واف
گفتن وگریستن بآواز از درد یا مصیبت نه از ذکر بهشت
و دوزخ وتنحنح بی عذر کردن وعاطس را یرحمک الله گفتن
وجواب دادن خبر خوش به الحمد لله وخبر بد باسترجاع وخبر
تعجب به سبحان الله یا لاحول ولا قوة الا بالله نماز را
فاسد کند واگر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود وار فتح
بر امام خود نماز فاسد نشود وسلام عمدا ورد سلام نماز را فاسد
کند نه سلام سهوا وخواندن از مصحف وخوردن وآشامیدن
وعمل کثیر نماز را فاسد کند وعمل کثیر آنست که دران محتاج شود
بهر دو دست ونزد بعضی آنچه بیننده عامل اورا داند
که در نماز نیست ونزد بعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند واگر
بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود واگر در نمازی بود ونمازی
دیگر شروع کرد بتکبیر نماز اول باطل شد واگر در همان

نماز باز شروع کرد بتکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طعامیکه
در دندان بود و از زبان برآورده خورد اگر کم از نخود ست
نماز فاسد نشود و اگر مقدار نخود ست فاسد شود و اگر در
مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین
یا دکان نماز میخواند و از پیش او کسے گذشت نماز
فاسد نشود اگرچه گذرنده زن باشد یا سگ یا خر
لیکن اگر عاقلے گذشته گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه
دکان بلند باشد بقسمی که سر او مقابل پای مصلی نشود
و سنت آنست که پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راه ستره
قائم کند بطول یک ذراع و بپهنی یک انگشت و قریب
خود مقابل ابروی راست یا چپ کند و نهادن ستره
و خط کشیدن فائده ندارد و ستره امام قوم را کفایت میکند
و گذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند

باشارت یا تسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه دو ته
که استر آن نجس باشد اگر آن دو ته مضرب نباشد نماز صحیح باشد
و اگر مضرب باشد صحیح نباشد و اگر بر پارچه گسترانیده نماز کند
که یک طرف از آن نجس باشد نماز روا باشد از حرکت داون
طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد
یک طرفی از آن پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر نجس بر
زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه که نجس ست متحرک
میشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نشود روا باشد مسئله
مکروه ست عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل
باشد و اگر عمل کثیر ست مفسد ست و سنگریزه از موضع سجود
یکسو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار
سنگریزه دفع کند و مکروه ست انگشتان را مالیده و کشیده
باواز آوردن و دست بر تهی گاه نهادن و تسوی

راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله برنگردد

و اگر برگردد نماز فاسد شود و مکروه ست اقعا یعنی بر سرین

و پا زانو برداشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ

نشستن و هر دو ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن و

جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بے عذر در

(یا لیسر دادن ۱۲ در مختار)

فرض نشستن و پارچه را برای احتیاط خاک آلودگی

چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش

انداخته اطراف آنرا جمع نکند فرو گزارد و فاژه کردن

(جمائی ۱۲)

باید که فاژه را دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند

و تمطی یعنی بدن را برائے دفع ماندگی کشیدن

و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد

(وقت قیام ۱۲)

و مکروه است که موی سر را بالای سر پیچیده گره

داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر

داشته باشد موی فروهشته باشد تا موے ہم
سجده کنند وہم مکروه ست نماز برهنه سر گزاردن
مگر بنابر تذلل وانکسار و شمار کردن آیات و تسبیحات
بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و مکروه است
که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلند
باشد و مردم همه زیر و مکروه است استادن پس
صف تنها در صورتیکه در صف فرجه باشد و اگر
فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند
و مکروه است پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی
یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابله
رو یا بدست راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس
پشت باشد مضائقه ندارد و تصویر درخت و مانند
آن مضائقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده

وقتل مار وکژدم در نماز مکروه نیست و نیز آنکه امام در مسجد
یعنی مکروه نیست
باشد وسجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست
نماز خواندن بطرف پشت مردی که سخن میکند و
بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ
فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد
یا خوف زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع
وسجود بجا آورد واگر قدرت بر رکوع وسجود نداشته
باشد وقدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم رح
مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره
رکوع وسجود بسر کند اشاره سجود پست تر کند از رکوع
واگر استاده نماز گزارد و اشاره کند هم جائز است
ونزد زفر باوجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند

واگر قدرت برقیام و رکوع وسجود نداشته باشد
نشسته نماز گزارد و اشاره کند و اگر قدرت
نشستن هم نداشته باشد برقفا نماز گزارد و هردو پای
سوی قبله کند یا برپهلو گزارد و روی بسوی قبله
کند و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع
وسجود مقدور نباشد نماز را موقوف دارد تا که قدرت
اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه بمیرد عاصی نباشد
و اگر درمیانهٔ نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند
مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد با رکوع وسجود
درمیانهٔ نماز قادر شد برقیام استاده شده همان نماز را
تمام کند و نزد امام محمد نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز
باشاره میکرد و درمیانهٔ نماز بر رکوع وسجود قادر شد
باتفاق نماز را از سر گیرد مسئله هرکه بیهوش شد

یا دیوانہ گشت یک شبانہ روز نماز قضا کند و اگر زیادہ از
شبانہ روز یک ساعت ہم گذشت قضا واجب نشود
و نزد محمد تا کہ نماز ششم را وقت در نیامدہ باشد قضا واجب
شود **فصل** شخصے کہ از خانۂ خود برآید و از عمارات شہر
خارج شود بہ نیت سفر سہ مرحلہ ہر مرحلہ شانزدہ کروہ
ہر کروہ چہار ہزار قدم آن شخص فرض چہار گانہ را دو گانہ
گزارد و اگر چہار رکعت کرد پس اگر بر دو رکعت قعدہ کرد
نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود
و بسبب امیزش نفل با فرض بزہ کار باشد و اگر سہوا
اینچنین کرد بسبب تاخیر سلام سجدہ سہو کند و اگر بر دو
رکعت نشستہ است فرض او تباہ شد و ہر چہار رکعت
نفل شد و سجدہ سہو کند **مسئلہ** حکم سفر باقی ست
تا کہ داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت

پانزده روز یا زیاده ازان کند در شهر یا در دهی و نیت
اقامت در صحرا معتبر نیست و کسانیکه همیشه در صحرا
می مانند و جائی اقامت نمیکنند مگر چند روز آنها
همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند
و فعه واحده سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای
مقیم کند در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد
گذشتن وقت یعنی در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح
نیست و مقیم را اقتدای مسافر هم در وقت و هم بعد
وقت در قضا صحیح ست امام مسافر دوگانه خوانده
سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند
مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود نه بسفر
و نه بوطن اقامت و وطن اقامت هم بوطن
اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر

مسئله فائته حضر را در سفر چهارگانه گزارد و فائته
سفر را در حضر دوگانه گزارد مسئله در سفر معصیت
نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد و نزد امام اعظم رح
رواست افطار روزه و واجب ست قصر نماز
مسئله در نیت اقامت و سفر نیت متبوع
معتبر ست یعنی امیر و سید و شوهر نه نیت
تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه **فصل**
در نماز جمعه برای صحت ادای جمعه و سقوط
ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرط است یکی
مصر یعنی شهری که دران حاکم و قاضی باشد
یا نواح مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد
پس در دهات نزد امام اعظم رح جمعه جائز نیست
و نزد شافعی رح و اکثر ائمه در دهات جمعه جائز ست

ودر نواح مصر جائز نیست دوم حضور پادشاه
یا نائب او واین نزد اکثر ائمه شرط نیست سوم
وقت ظهر چهارم خطبه مسئله نزد ابی حنیفه رح خطبه
مقدار یک تسبیح کفایت میکند ونزد صاحبین رح فرض
آنست که ذکر طویل باشد و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد
وصلوة وتلاوت قرآن و وصیت مر مسلمانان را
واستغفار برای نفس خود وبرای مسلمانان نزد اکثر
ائمه فرض ست ونزد امام اعظم رح سنت ست
وترک آن مکروه پنجم جماعت ست وآن نزد شافعی رح
واحمد چهل کس میباید ونزد ابی حنیفه رح سه کس
سوای امام ونزد ابی یوسف رح دو کس سوای امام
مسئله اگر درمیانه نماز مردم جماعت بگریزند وعدد جماعت
نماند جمعه امام وباقی ماندها فاسد شود ظهر از سر گیرند

ششم اذن عام مسئله نماز جمعه بر طفل و بنده
و زن و مسافر و مریض واجب نیست و همچنین بر نابینا
نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ایشان
اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد و الا نه
و بر بنده نزد احمد جمعه واجب است مسئله اگر بنده
یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگزارند جمعه ادا شود و
ظهر ساقط گردد مسئله کسی که خارج مصر باشد
اگر اذان جمعه می شنود بر وی حضور جمعه لازم است
مسئله بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امام گیرند
روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران در مصر نماز جمعه
گزارند و در آنها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم جمعه
صحیح باشد و نزد شافعی و احمد تا چهل کس حر مقیم
صحیح نباشند جمعه روا نباشد مسئله شهر معذور

قوله اذن عام که دروازه مسجد یا قلعه یا مصر را کشاده [illegible]

٦٩

اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود با کراهت تحریم

پس تر اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ

نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر و الا ظهر

باز گزارد و نزد صاحبین اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود

مسئله معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت

گزاردن مکروه است مسئله هر که امام را در جمعه در تشهد

یا در سجود سهو دریافت و داخل نماز شد بعد سلام

امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت ثانیه

رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بهمان تحریمه تمام کند

مسئله چون بجمعه اذان اول گفته شود سعی واجب

گردد و بیع حرام شود و چون امام برآید برای خطبه سخن

گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا که

از خطبه فارغ شود و چون امام ...

اذان دوم روبروی او گفته شود و مردم بسوی
او متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود
مسئله در نماز جمعه سورهٔ جمعه و منافقون
خواندن مسنون ست و بروایتی سبح اسم و هل اتیک
مسئله در یک شهر چند جا جمعه جائز ست
و بروایتی از امام اعظم رح سوای یکجا جائز نیست
و اگر چند جا جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد
آن و مروی از ابی یوسف رح آن ست که در میانه
شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه
خواندن جائز ست **فصل** در نمازهای واجبه سوای
نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام
اعظم رح وتر هم واجب ست و عید الفطر و عید اضحی
نیز واجب ست و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند

مسئلہ وتر تین رکعت ست نزد امام اعظم رحمہ اللہ بیک
سلام در ہر سہ رکعت فاتحہ و سورۃ خواند و بعد قرأت
پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواند تمام سال
و نزد شافعی رحمہ اللہ قنوت در نصف اخیر رمضان سنت ست
و قنوت نزد اکثر ائمہ بعد رکوع در قومہ مسنون ست
مسئلہ قنوت در نماز فجر بدعت ست و نزد
شافعی رحمہ اللہ سنت و مستحب آنست کہ در رکعت اولی از وتر
سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت
سوم قل هو اللہ احد خواند مسئلہ نماز عید را
شرائط وجوب و ادا مثل نماز جمعہ است مگر
آنکہ خطبہ دران شرط نیست بلکہ دو خطبہ مثل جمعہ بعد
نماز عید مسنون ست دران خطبہ مناسب آن روز احکام
صدقۂ فطر یا احکام اضحیہ و تکبیرات تشریق بیان کند

مسئله روز عید الفطر سنت اینست که اول چیزی
بخورد و صدقهٔ فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن
ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گویان
بمصلی رود لیکن جهر به تکبیر نکند و چون آفتاب
بلند شود و چشم خیرگی نماید از آن وقت تا پیش
از زوال وقت نماز عیدین ست و چون نماز
عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی سه تکبیر
زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و بعد
تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرات پیش
از رکوع سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست
بردارد و پس تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع در نماز عید
واجب ست اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد و نماز
عید اگر کسی همراه امام در نیابد آن را قضا نیست و اگر

بعذرے نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز
دوم ادا کنند نہ بعد از ان و عید اضحے را
تاخیر تا دوازدہم جائزست مسئلہ عید اضحیٰ
مثل عید الفطرست مگر آنکہ مستحب آنست کہ بعد نماز
از اضحیہ خود بخورد و قبل نماز ہم خوردن مکروہ نیست
و اضحیہ پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در
راہ مصلے در عید اضحے بجہر گفتہ باشد مسئلہ
تکبیرات تشریق بعد ہر نماز فرض کہ بجماعت گزاردہ شود
بر مقیم بمصر واجب ست از صبح روز عرفہ تا عصر روز عید نزد
امام اعظم رح و تا عصر تاریخ سیزدہم نزد صاحبین رح و فتوے
بر آنست و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کنند بر آنہا ہم تکبیر
واجب شود بگوید یکبار بآواز بلند اللہ اکبر اللہ اکبر
لا الہ الا اللہ واللہ اکبر اللہ اکبر وللہ الحمد

اگر امام ترک کند تا ہم مقتدی ترک نکند **فصل**

در نوافل سنّت قبل نماز فجر دو رکعت ست سورۂ

کافرون و اخلاص دران خواند و پیش از نماز

ظهر و جمعه چهار رکعت سنت بیک سلام و بعد ظهر

دو رکعت ست و بعد جمعه چهار رکعت ست و

نزد ابی یوسف رح شش رکعت و مستحب آن ست

که چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز

عصر دو رکعت یا چهار رکعت مستحب ست و بعد نماز

مغرب دو رکعت سنت ست و بعد ازان شش

رکعت دیگر مستحب ست آن را صلوٰة الاوّابین

گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده

و پیش از عشا چهار رکعت مستحب ست و بعد عشا دو رکعت

سنت ست و چهار رکعت دیگر مستحب ست و بعد

وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب ست در رکعت
اولی اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ و در رکعت ثانیه
قُلْ یَا اَیُّهَا الْکٰفِرُوْنَ خواند ونماز تهجد سنت موکده
است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهے ترک نفرموده
واگر احیاناً فوت شده دوازده رکعت در روز قضا
فرموده ونماز تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده واز دوازده
رکعت زیاده هم بثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله
علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین ست
هر کرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب
بخواند که همین بهتر ست واگر اعتماد نباشد پیش از
خواب بخواند که احتیاط در انست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده وگاهی
یازده وگاهی سیزده وگاهی پانزده وگاهی دوگانه

دوگانہ وگاہی چہار گانہ چہار گانہ وگاہی مجموع بیک
سلام وگاہی ہر دوگانہ بوضوی جدید ومسواک خوانده
وبعد ہر دوگانہ بخواب رفتہ وباز بیدار شدہ وطول قیام
در تہجد بسیار میفر مود تا بحدیکہ پاہای مبارک ورم کرده
ومنشق شدہ گاہی چہار رکعت گزارده در رکعت اولیٰ
سورۂ بقرہ ودر ثانیہ سورۂ آل عمران ودر ثالثہ سورۂ
نساء ودر رابعہ سورۂ مائدہ خوانده وبقدری قیام کرده
ہمان قدر رکوع وہمچنان قومہ وہمچنان سجود وہمچنان
جلسہ او افزوده وگاہی در یک رکعت این چہار سوره
جمع فرموده وحضرت عثمان رضی اللہ عنہ در یک رکعت
وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست کہ ہر روز آن
قدر بخواند کہ دوام بر آن توان کرد در ماہے یک
ختم کند یا دو ختم یا سہ ختم واکثر صحابہؓ در ہفت شب

قدر این چہار سوره بقره نساء آل عمران مائده

ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره وآل عمران
ونساء شب دوم پنج سوره بازهفت سوره بازنه
بازیازده بازسیزده بازتا آخر قرآن واین ختم را فمی
بشوق می نامند وقرآن بترتیل خواند ومستحب آنست
که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب
در ذکر مشغول باشد آن زمان دوگانه نفل گزارد ثواب
یک حج ویک عمره کامل دریابد واگر چهار رکعت اول
روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز اورا کفایت
کنم واین را نماز اشراق گویند وچون آفتاب گرم شود
پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم مروی گشته وبعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت
نفل مروی گشته وهرگاه وضو جدید کند تحیة الوضو
دوگانه سنت ست وهرگاه در مسجد درآید

دو رکعت تحیة المسجد سنت ست و بعد عصر تا بمغرب
در ذکر الٰهی مشغول ماندن سنت ست مسئله جماعت
در نفل مکروه است مگر در رمضان سنت ست که بست
رکعت بده سلام بگزارد با جماعت در هر رکعت ده آیت
خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسل قوم ازین
کم نکند و اگر قوم راغب باشند در تمام رمضان دو ختم
یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت بقدر
آن چهار رکعت جلسه کند و بذکر مشغول باشد
واین را تراویح گویند و بعد تراویح وتر بجماعت
گزارد و سوای رمضان وتر بجماعت مکروه است
نماز استخاره اگر کاری در پیش آید سنت ست
که استخاره کند وضو کند و دوگانه نفل گزارد و بعد دوگانه
حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه السلام واین دعا بخواند

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ
بِقُدْرَتِكَ وَاَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ
فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَآ اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَآ اَعْلَمُ
وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ
اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ
فَقَدِّرْهُ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ كُنْتَ
تَعْلَمُ اَنَّهٗ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ اَوْ دُنْیَایَ اَوْ عَاقِبَةِ
اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ
وَاقْدِرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ

نماز توبه اگر معصیتی سر زند باید که زود
وضو کند و دوگانه نماز گزارد و استغفار
کند و از ان معصیت توبه کند و بر گذشته ندامت
کشد و آئنده عزم بکند که باز مرتکب آن نشوم

نماز حاجت

اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند و دوگانه نماز گزارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند

لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب العالمین اسألک موجبات رحمتک وعزائم مغفرتک والغنیمة من کل بر والعصمة من کل ذنب والسلامة من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا دینا الا قضیته ولا حاجة من حوائج الدنیا والآخرة هی لک رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

نماز تسبیح

صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره و کبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم عم خود

عبّاس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت
در هر رکعت بعد قرات پانزده بار سُبحانَ الله
وَالحمدُ لِلّٰہِ وَلاَ اِلٰہَ اِلاَّ اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ خواند و
در رکوع دَہ بار و در قومه دَہ بار و در سجده دَہ بار و در
جلسه دَہ بار و در سجدهٔ دوم دَہ بار و بعد سجدهٔ دوم
نشسته دَہ بار پس در هر رکعت هفتاد و پنج بار و
در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر مقدور
داشته باشد این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه
در هفته یک بار و اِلاّ در ماهی یک بار و اِلاّ در سالی
یک بار و الا در تمام عمر یک بار و بهتر آن ست
که در چهار رکعت از مسبّحات چهار سوره خواند و
مسبّحات هفت سوره است سورهٔ بنی اسرائیل
و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلیٰ

نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت

ست که امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در

هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها

وقرات بسیار دراز خواند وآهسته و نزد

صاحبین جهر بقرات کند وبعد نماز بذکر

مشغول باشد تا که آفتاب روشن شود واگر

جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چارگانه همچنین

در خسوف ماه وظلمت وشدت باد وزلزله ومانند

آن طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله

صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده وگاهی در خطبه جمعه

دعا کرده وعمر رضی الله عنه برای استسقا برآمد

واستغفار نمود وبس وکذا نزد امام اعظم در استسقا

نماز سنت مؤکده نیست بلکه گفته که استسقا دعا

واستغفارست واگر نماز گزارند تنها تنها جائزست
لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم روایت صحیح در
استسقا نماز بجماعت ثابت شده لهذا ابی یوسف
و محمد و اکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین
بمصلی برآید و کفار همراه نباشند و امام با جماعت
دوگانه نماز گزارد و قراءت بجهر خواند و بعد نماز
مثل عید دو خطبه خواند و استغفار کند و دعای
استسقا بادعیهٔ ماثوره بخواند اللّٰهم اسقنا غیثا مغیثا
مریئا مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل رائث
مرع النبات اللّٰهم اسق عبادک
وبهائمک وانزل رحمتک واحی بلدک
المیت ونحو ذلک و امام چادر خود گرداند قوم
مسئله نفل بشروع واجب شود اگر فاسد کند

دوگانه قضا کند و نزد امام ابی یوسف رح اگر نیت
چهارگانه کرده بود و پیش از قعدهٔ اولی فاسد کرده
چهار رکعت قضا کند و همچنین خلاف ست درانکه
چهار رکعت نفل گزارد و در ہمہ چہار رکعت
قراءت ترک کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه
قراءت کند و بس و اگر قراءت کرد در دو رکعت
اولیین فقط یا در دو رکعت اخریین فقط یا ترک کرد
قراءت در یک رکعت از اولیین یا در یک رکعت از
اخریین درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا کند
و اگر قراءت کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر آن یا در یکی
از اولیین و یکی از اخریین درین دو صورت نزد محمد رح
دوگانه قضا کند و نزد شیخین رح چهارگانه و از ترک کردن قعدهٔ
اولی نزد محمد رح نماز باطل شود و نزد شیخین رح باطل نشود

جدول احکام ترک قرات در رکعات نوافل چہارگانہ غیر مؤکدہ ق علامت قرات و خ علامت خالی بودن رکعت از ان

رکعت	اول	دوم	سوم	چہارم	بیان لزوم قضای رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	اخیرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخیرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع
در این صورتہای نہ گانہ قضای دو رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیہ الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح

در این صورتہاے شش گانہ قضاے چہار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیہ الفتوے

بلکه سجدهٔ سهو لازم آید اگر سهواً ترک کرده **مسئله**
اگر نذر کرد که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم
پس حائضه شد قضا لازم آید **مسئله** نفل نشسته
خواندن بی عذر با وجود قدرت بر قیام جائزست
لیکن نشسته بی عذر خواندن ثواب یک درجه دارد
و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع
کرد و نشسته تمام کرد هم جائزست لیکن با کراهت
مگر بعذر ماندگی و هم جائزست بسبب ماندگی تکیه به
دیوار کردن در نفل **مسئله** نفل گزاردن بر اسپ
یا شتر یا مانند آن خارج مصر جائزست باشاره
رکوع و سجود کند بهر سوی که رو کند مرکوب او **مسئله**
اگر شروع کرد بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز
با رکوع و سجود تمام کند و نزد ابی یوسف نماز از

سر گیرد و اگر بر زمین نماز شروع کرد پس بر سوار شد

نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند **فصل**

سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت سجده

بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد

مسئله از خواندن امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی

سجده واجب شود و از خواندن مقتدی بر کسے

واجب نشود مگر بر کسے که خارج نماز باشد و از و بشنود

و همچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه

سجده خوانده باشد **مسئله** اگر کسی خارج نماز آیه

سجده خواند و مصلی بشنید بعد نماز سجده کند و اگر

در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نشود

مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسے خارج نماز

آن را بشنید پس با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از

سجدہ کردن امام اقتدا کرد ہمراہ امام سجدہ کند و اگر بعد
سجدہ کردن امام در ہمان رکعت داخل شد
اصلا سجدہ نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد
بعد نماز سجدہ کند مانند کسے کہ اقتدا نکردہ
مسئلہ سجدۂ تلاوت کہ در نماز واجب
شدہ بعد نماز قضا نشود **مسئلہ** اگر کسے آیۂ
سجدہ خارج نماز خواند و سجدہ نکرد پس در
نماز شروع کرد و باز ہمان آیہ خواند یک سجدہ
کفایت کند و اگر سجدہ کرد پس در نماز شروع کرد و
باز ہمان آیہ خواند باز سجدہ کند **مسئلہ** اگر شخصے در
مجلسی یک آیۂ سجدہ بارہا خواند یک سجدہ کفایت کند
و اگر آئیہ دیگر خواند یا مجلسے دیگر شد سجدہ دیگر کند و اگر
مجلس تلاوت کنندہ متحدست و مجلس سامع غیر متحد

بر تلاوت کننده یک سجده واجب شود و بر سامع دو

سجده و بالعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تلاوت

کننده **مسئلہ** کیفیت سجده آن ست که با شرائط نماز

تکبیر گویان بسجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان

از سجود سر بر دارد و تحریمه و تشهد و سلام در سجده

تلاوت نیست **مسئلہ** مکروه است که تمام سوره خواند

و آیت سجده نخواند و بالعکس مکروه نیست و یک دو آیه

با آیه سجده ضم کرده خواندن بهتر ست و بهتر آنست که آیه

سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه با وجه

به الوصیة همراه داشتن مستحب ست و در وقت غلبه ظن

بموت واجب ست در حدیث ست که هر که هر روز

بیست مرتبه موت را یاد کند درجهٔ شهادت یابد

مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود و سورهٔ یٰسٓ بر سرش خوانده شود و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی کرده شود

مسئله چون غسل داده شود تخته را سه یا پنج یا هفت بار تجمیر کنند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده روی بیارد و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود و ضو کنانیده بآبی که اندران برگ کنار یا مانند آن جوشش داده باشد غسل داده شود و موی ریش و موی سر او را بگل خیرو و مانند آن بشوید اول بر پهلوی چپ غلطانیده بیشتر بر پهلو راست غلطانیده بشوید تا که آب روان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی برآید پاک کند

واعادهٔ غسل ضرور نیست لیکن پیشتر از پارچهٔ خشک کرده خوشبو
بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجدهٔ او بمالند و کفن پوشانند
مرد را سه پارچه مسنون ست بقول ابی حنیفه رح
یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و در
حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم را در سه چادر کفن
داده شد قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت ست و
اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت ست و حمزه
رضی الله عنه در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر میپوشید
پا برهنه میشد و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی میکرد
آخر بحکم آن سرور علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه
انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود یکی
دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه نهند و یکی
سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن

کفایت ست وعند الضرورة هر چه بهم رسد مسئله
مردهٔ مسلمان را غسل وکفن دادن ونماز جنازه خواندن
ودفن کردن فرض کفایت ست وبدون غسل و
کفن نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت
نماز جنازه پادشاه اولی ست پستر قاضی پستر امام محله پستر
ولی میت اقرب پس اقرب لیکن پدر میت برای امامت
از پسرش اولی ست مسئله نماز جنازه چهار
تکبیر ست بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا آخر خواند
نزد امام اعظم رح سورهٔ فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع
نیست واکثر علما برآنند که فاتحه هم بخواند وبعد تکبیر دوم
درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند وبعد سوم برای
میت وجمیع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحینا
ومیتنا الی آخره وبر جنازهٔ طفل بخواند

اللّٰهم اجعله لنا فرطا اللّٰهم اجعله لنا اجرا وذخرا

بفتحتین پیش رونده بر حوض تا آب را مهیا سازد ۱۲ در مختار

اللّٰهم اجعله لنا شافعا ومشفعا وبعد تکبیر چهارم

مقبول الشفاعة ۱۲

سلام گوید مسئله هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هرگاه امام
تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود و
بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند
و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست
مانند کسے که وقت تحریمهٔ امام حاضر باشد و همراه امام
تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه سوار بر اسپان جائز نیست
مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است مسئله نماز
بر مردهٔ غائب و بر عضو کمتر از نصف روا نیست
مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بر آن نماز
کرده شود والا نه مسئله طفلی که از دار الحرب بدو
مادر و پدر بندی کرده شد و یا یکے از پدر و مادرش

۹۴

عہ ہرکہ بردارد جنازہ را چہل قدم معاف کردہ شود چہل گناہ کبیرۂ او ۱۲

مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد درین ہر سہ صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بر وے کردہ شود

مسئلہ سنت آنست کہ جنازہ را چہار کس بردارند وجلد روان شوند نہ پویان و ہمراہیانش پس جنازہ روان شوند و تاکہ جنازہ بر زمین نہادہ نشود نشینند

مسئلہ لحد در قبر کردہ شود و میت را از جانب قبلہ داخل قبر کردہ شود و وقت نہادن بِسْمِ اللّٰہِ وَعَلٰی مِلَّۃِ رَسُوْلِ اللّٰہِ گفتہ شود و روی بسوی قبلہ کردہ شود و قبر زن پوشیدہ شود و خشت خام یا نی نہادہ خاک انباشتہ شود و قبر مثل کوہان شتر کردہ شود و خشت پختہ و چونہ و چوب دران کردن مکروہ است

مسئلہ آنچہ بر قبور اولیا عمارتہای رفیع بنا میکنند و چراغان روشن میکنند و ازین قبیل ہرچہ میکنند حرام ست یا مکروہ

۹۵

مسئلہ اگر بدون خواندن نماز جنازہ مُردہ دفن کردہ شد بر قبر نماز جنازہ خواندہ شود تا سہ روز و بعد سہ روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم رح و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد ہفت سال قریب وفات خود بر شہدای اُحد نماز جنازہ خواندہ شاید کہ این خصوصیت شہدا باشد کہ بدن آنہا منفسخ نمی شود فصل در شہید کسیکہ از دست اہل حرب یا اہل بغی یا قُطّاع الطریق کُشتہ شد یا در جنگ گاہ یافتہ شد و بروی اثر قتل ست یا او را مسلمانے بظلم کُشتہ و دیت از قتل او واجب نشد و آن کس طفل یا دیوانہ یا مجنب یا زن حائضہ نیست و پیش از مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کردہ شدن یا بیع یا شرا یا وصیت کردن منتفع نشدہ و نماز سے بعد زخمی شدن

بروی فرض نشده آن کس شهید ست او را غسل نباید داد
و در پارچه پیرهنش دفن باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند
واگر از کفن سنت کم باشد کامل باید کرد و اگر زیاده باشد کم باید نمود ۱۲ عالمگیریه
و اگر این شروط نیافته شد و ظلماً کشته شد اگر چه
ثواب شهادت یابد لیکن غسل و کفن داده شود و
و اگر در حد یا قصاص کشته شد شهید نیست غسل
داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق
یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود

فصل در ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی
ماتم کردن یعنی سوگ کردن تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب
است زینت نکند و پوشیدن پارچه معصفر
و زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و حنا
ترک کند مگر بعذر و از خانهٔ شوهر بر نیاید مگر روزانه
برای ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه

بجز از خانہ بدر کردہ شود یا خانہ منہدم شود یا خوف
کند بر نفس یا بر مال خود و اگر سوائے شوہر دیگرے
از اقربای زن فوت شود سہ روز ماتم کردن جائز
ست و زیادہ از سہ روز حرام ست مسئلہ غم کردن بدل
و گریستن از چشم بر مردہ جائز ست و آواز بلند کردن
در گریہ و نوحہ کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و
رو زدن حرام ست مسئلہ اکثر احادیث صحاح دلالت
دارند بر آنکہ میت بسبب نوحہ کردن اہل و عذاب
کردہ میشود و درین باب علما را اقوال مختلف اند
و مختار نزد فقیر آنست کہ اگر مردہ در حالت حیات
خود بنوحہ عادت داشتہ باشد یا بدان وصیت
کردہ باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست کہ اہل
من برمن نوحہ خواہند کرد و آنہا را ازان

منع نکرده درین صور تنها میّت عذاب کرده شود بنوحه

اہل او و الّا عذاب نکرده شود مسئله سنّت انست

که در مصیبت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ گوید و صبر کند

مسئله طعام فرستادن برای اہل میّت روز مصیبت سنّت

ست فصل زیارت قبور مردان را جائزست نه

زنان را و سنت آن ست که در مقابر رفته اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ

یَا اَهْلَ الْقُبُوْرِ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُؤْمِنِیْنَ اَنْتُمْ لَنَا

سَلَفٌ وَّنَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ وَّاِنَّا اِنْ شَآءَ اللّٰهُ بِکُمْ

لَاحِقُوْنَ یَرْحَمُ اللّٰهُ الْمُسْتَقْدِمِیْنَ مِنَّا وَالْمُسْتَاْخِرِیْنَ

اَسْاَلُ اللّٰهَ لَنَا وَلَکُمُ الْعَافِیَةَ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَکُمْ وَیَرْحَمُنَا

اللّٰهُ وَاِیَّاکُمْ از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مروی ست

از پیغمبر علیه الصّلوٰة والسلام که هرکه بر مقابر گذرد و

قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ یازده بار خوانده بمردگان بخشد

موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود واز
ابی هریره رض مرویست مرفوعاً که هر که فاتحه و اخلاص و
سورهٔ تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند
مردگان برای او شفیع باشند واز انس رض مرویست مرفوعاً
که هر که سورهٔ یٰس در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند
حق تعالی واین را ثواب بعدد آنها باشد مسئله
اکثر محققین بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه
یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد
مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف
گرد قبور کردن و دعا از آنها خواستن و نذر برای
آنها قبول کردن حرام ست بلکه چیزها ازان بکفر میرساند
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آنها لعنت گفته وازان
منع فرموده وگفته که قبر مرا بت نکنند

کتاب الزکوٰة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوٰة ست چون بعضی قبائل عرب بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوٰة ندهند ابو بکر صدیق رضی قصد جهاد با آنها فرمود و بر آن اجماع منعقد شد (ای صحابه اتفاق کردند ۱۲) منکر وجوب زکوٰة کافر ست و تارک آن فاسق مسئله زکوٰة واجب ست بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیه و دین و نامی باشد و بروی سال تمام گذشته باشد مسئله اگر پیش مالک نصاب پیش از تمام سال (ای سال قمری نه شمسی ۱۲ عالمگیریه) زکوٰة یک سال یا زکوٰة چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر مالک یک نصاب زکوٰة چند نصاب داد و بعد ادای زکوٰة مذکور مالک چند نصاب شد تا هم ادا جائز باشد

مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه رح
و نزد ائمه ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند
مسئله در مال ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا
افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بر آن شهود
نباشند یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد
یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بر آن
نباشند یا پادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد
دیگری ممکن نباشد بمصادره گرفته باشد درین چنین
مال زکوة واجب نیست و اگر این مال بدست
آید بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین
باشد بر مقر اگرچه مفلس باشد یا بر آن دین شهود باشند
یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد و مکان
آن فراموش شده باشد درین چنین مال زکوة

واجب ست بابت ایّام گذشته نیز مسئلہ دین
هرگاه وصول شود زکوٰة آن داده شود واگر دین بدل
تجارت باشد بعد قبض چهل درم زکوٰة دهد واگر دین
بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب
زکوٰة آن بعد قبض نصاب داده شود واگر دین بدل
غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع ومانند آن بعد قبض
مال نصاب وگذشتن سال زکوٰة داده شود نزد امام اعظم
ونزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقًا زکوٰة آن دهد مگر
دیت وارش جنایت وبدل کتابت این را بعد
قبض نصاب وگذشتن سال بران زکوٰة دهد مسئلہ
برای ادای زکوٰة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن
قدر زکوٰة از دیگر مال شرط ست مسئلہ اگر بدون
نیت زکوٰة تمام مال را صدقه کرد زکوٰة ساقط شود

واگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف زکوٰة هیچ
ساقط نشود و نزد محمد هر قدر که صدقه کرد زکوٰة حصه
آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر
سال نصاب کامل بود و درمیان سال ناقص شود
زکوٰة تمام سال واجب شود و نقصان میانه معتبر نیست
مسئله مال نامی که دران زکوٰة واجب
شود سه قسم ست یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک
بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقره نصاب زر
بیست مثقال ست که هفت و نیم توله باشد و نصاب
سیم دو صد درم ست که پنجاه و شش روپیه سکهٔ دهلی
وزن آن شود و مقدار زکوٰة واجب از هر دو جنس
چهلم حصه است و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم
نزد امام اعظم هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده

نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته و
و نزد صاحبین رح باعتبار اجزا نصاب کامل کرده میشود
پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد باتفاق
زکوٰة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال
زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم ست
زکوٰة نزد امام اعظم رح واجب شود نه نزد صاحبین رح
مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر و نقره
خالص دارد اگر غش دران مغلوب باشد و اگر
غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم از
مال نامی مال تجارت ست مسئله هر مال که بنیت تجارت
خریده شود دران زکوٰة واجب میشود و اگر کسی او را
بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن را
در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا صلح

از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف در ان زکوة واجب شود نه نزد محمد مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد اگرچه وقت مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نشود و زکوة در ان باتفاق واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت خرید کرده پستر نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای استخدام خرید کرد و پستر نیت تجارت کرد مال تجارت نشود تا که آن را نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا سیم درانچه نفع فقرا باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو جنس رسد چهلم حصه آن در زکوة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم اند یعنی شتران یا گاوان یا بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال برچریدن

در صحرا اکتفا کنند و همچنین گلهٔ اسپان تفصیل

نصاب اجناس سوائم و قدر واجب آن طول دارد

و درین دیار این اموال بقدر وجوب زکوٰة نمی باشد

لهذا مسائل زکوٰة آن مذکور نکرده شد و همچنین احکام

عُشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر

که بر طرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله

اگر مسلمان یا ذمی کان از زر یا نقره یا آهن یا مس

یا مانند آن در صحرا یافت پنجم حصه ازان گرفته شود

و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست

و اگر مملوک ست چهار حصه مالک راست و اگر در خانهٔ خود

یافت نزد امام اعظم دران خمس واجب نیست

و نزد صاحبین واجب ست و اگر در زمین زراعتی خود

یافت دران دو روایت ست مسئله اگر گنجی یافت اگر

۱۰۷

دران علامت اسلام ست مثل سکهٔ اہل اسلام آن را
حکم لقطہ است مالکش را تلاش کرده باید رسانید و اگر دران
علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده راست
مسئله مصرف زکوٰة فقیر ست که مالک کم از نصاب
باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب ست برای
ادای مال کتابت و مدیون ست که مالک نصاب
است لیکن نصاب او فاضل از دین نیست
و غازیکه اسباب غزوه ندارد از اسپ و یراق و کسی که
مال دارد در وطن و او در سفر ست بعید از وطن مال
همراه ندارد ازین اصناف یک صنف را بدهد یا همه
شان را لیکن زکوٰة دهنده مال زکوٰة باصول و فروع و
زوج خود یا زوجهٔ خود و بندهٔ خود و مکاتب خود و مدبر و ام
ولد خود ندهد و غلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد

وکافر راندهد و بنی هاشم و موالی آنها راندهد مگر صدقهٔ نفل
و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میّت خرج
نکند و بندهٔ غنی و پسر صغیر غنی را ندهد **مسئله** اگر مصرف
زکوٰة گمان کرده زکوٰة داد پس تر ظاهر شد که غنی بود یا
هاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوٰة دهنده نزد امام اعظم رح
اعادهٔ آن لازم نیست و نزد ابی یوسف رح اعاده
لازم ست و اگر ظاهر شد که بندهٔ یا مکاتب او بود
اعاده لازم ست **مسئله** مستحب آنست که یک
فقیر آن قدر دهد که دران روز محتاج سوال نباشد
مسئله مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون داد
یا از شهری دیگر مال زکوٰة فرستادن مکروه ست
مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر در شهری دیگر باشد **مسئله**
هر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد

فصل صدقهٔ فطر واجب ست بر هر حر مسلم که مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلیه و نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک اینچنین نصاب گرفتن صدقه حرام ست صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهد نه از بندگان تجارتی اگرچه بنده مدبر یا ام ولد باشد نه از زوجه خود و فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه از بندهٔ گریخته مگر بعد باز آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک باشند نزد امام اعظم رح صدقهٔ فطر آن بنده بر کسی واجب نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب می شود

بطلوع فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمرد
یا بعد صبح زائیده شد و یا اسلام آورد صدقهٔ آن
واجب نشود و پیش از عید هم ادای صدقهٔ فطر
جائز ست لیکن مسنون آنست که پیش از خروج
بمصلّیٰ ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد هر گاه خواهد
قضا کند مسئله مقدار صدقه فطر نصف صاع ست
از گندم یا آرد گندم یا ستوی گندم یا یک صاع ست
از خرما یا جو و کشمش مثل گندم ست نزد امام اعظم رح
و مثل جو نزد صاحبین رح صاع ظرفی باشد که دران هشت
رطل از عدس یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد
ابی یوسف رح پنج رطل و ثلث رطل و رطل بست
استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن
یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه دهلی ست

فصل دادن قیمت عوض صدقهٔ فطر جائزست
دیگر صدقهٔ نافله است صدقهٔ نافله بوالدین
واقربین و یتامی و مساکین و همسایه و سائلین
وغیره بدهد لیکن بهتر آنست که آنچه زائد از حوائج اصلی
و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد
و در معصیت خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه وسلم
بعد فتح خیبر نفقهٔ یک ساله پیشکی بازواج مطهرات رض
میدادند و دیگر برای نفس خود هیچ ذخیره نمیکردند
هرچه پیش میشد در راه خدا میدادند و فرمودند
اَنْفِقْ یَا بِلَالُ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِی الْعَرْشِ اِقْلَالًا
یعنی خرج کن آنچه داری ای بلال و از مالک عرش
اندیشهٔ فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکند که مبذر را
حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده آنست

که دران ثواب نباشد و نه منفعتے در دنیا و حظ نفس
زیاده از حق نفس معتبر نیست مسئله اول از
صدقهٔ نافله بنی ہاشم را بهتر که زکوٰة برانها
حرام ست و بتواضع و احترام نظر بر قرابت رسول الله
صلی الله علیه و سلم بگذارند مسئله صدقهٔ نافله ذمی
را دادن جائز ست نه حربی را مسئله ضیافت
مهمان تا سه روز سنّت مؤکده است و بعد ازان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزه ماه مبارک رمضان ست
فرض ست قطعی بر هر مسلم مکلّف منکر آن کافر بود
و تارک بیعذر فاسق در صحیحین ست که ابوهریره رض از
رسول کریم صلی الله علیه و سلم روایت کرده که هر عمل حسنه
ابن آدم زیاده داده میشود ثواب آن ده چند

تا مقصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه روزه
برای منست و من خود جزای روزه هستم الحدیث
مسئله شرط ادای روزه نیت ست و طهارت
از حیض و نفاس **مسئله** روزه بر شش قسم ست یکی روزه
رمضان **دوم** روزهٔ قضا **سوم** روزهٔ نذر معین
چهارم روزه نذر غیر معین **پنجم** روزهٔ کفارت **ششم**
روزهٔ نفل نزد امام اعظم رح روزهٔ رمضان بمطلق
نیت و بنیت فرض وقت و بنیت نفل ادا شود و
(بدون قید نفل و فرض ۱۲) (ونیت صوم ان روز ۱۲ رع)
و اگر بنیت قضا یا کفارت کرد اگر صحیح مقیم ست فرض
(یعنی بیمار یا مسافر نیست ۱۲)
وقت ادا شود لاغیر و اگر مریض یا مسافر ست انچه
نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبین رح
تا هم فرض وقت ادا شود و نزد مالک رح و شافعی رح و
احمد برای روزهٔ رمضان هم تعیین بنیت فرض وقت

ضرورست و نذر معین نزد امام اعظمؒ چنانچہ بہ نیت

نذر ادا شود وہم بمطلق نیت ادا شود وہم بہ نیت نفل و

اگر نیت واجب آخر کردہ واجب آخر ادا شود و نزد اکثر

ایمہ نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل

بہ نیت مطلق ادا شود بالاتفاق چنانچہ بہ نیت

نفل و نذر غیر معین و قضا و کفارت را باتفاق تعیین

نیت شرط است مسئلہ وقت نیت روزہ از غروب

آفتاب ست تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح بنیت

روا نباشد مگر در روزہ نفل تا پیش از زوال نزد شافعیؒ

و احمدؒ و نزد مالکؒ بعد طلوع صبح نیت نفل ہم

درست نیست و نزد امام اعظمؒ نیت روزہ رمضان و

نذر معین و نفل تا پیش از زوال صحیح ست و نیت قضا

و کفارت و نذر غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق

جائز نیست و نزد ائمه ثلثه هر سی روزه رمضان را
هر شب نیت علیحده علیحده شرط نیست و نزد مالک رح برای
تمام رمضان شب اوّل یک نیت کافی ست اگر
اوّل شب ماه نیت روزه کرد و درمیان رمضان
مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مفطرات
صوم از و بوقوع نیامد نزد مالک رح روزهای او صحیح شد و نزد
ائمه ثلثه ایام جنون را روزه قضا کند برای فوت نیت
و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت روزه ساقط شود
قضا واجب نگردد و اگر یک ساعت از رمضان مجنون را
افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگرچه در حالت بلوغ
مجنون بود یا بعد از ان مجنون شد مسئله بدیدن ماه
رمضان یا بتمام شدن سی روز شعبان روزه واجب
شود و برای شهادت ماه رمضان اگر

آسمان ابر یا مانند آن دارد یک مرد یا زن عادل
کافی ست حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال
درین چنین حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن
احرار عدول بالفظ شهادت شرط ست و اگر مطلع
صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم میباید
مسئله اگر رمضان بشهادت یک کس ثابت شده باشد
و روز سی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر
بشهادت دو مرد ثابت شد و سی روز گذشت افطار
جائز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر کسی ماه رمضان یا
شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو
صورت واجب ست که آن کس روزه دارد و اگر
افطار کند قضا واجب شود نه کفارت مسئله در روز
شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع

صاف نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد
روز صوم معتاد او را و الاخواص روزه دارند و عوام بعد
زوال افطار کنند نزد امام اعظمؒ و آن روزه به نیت
رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است
و همچنین مکروه است به تردید نیت که اگر رمضان باشد
از رمضان ست و الّا از نفل یا واجب دیگر و بهر
تقدیر و هر نیت که روزه داشت چون رمضان
ثابت شود آن روزه نزد امام اعظمؒ از رمضان ادا
شود **فصل** در موجبات قضا و کفارت اگر کسی در روزه
رمضان جماع کرد یا جماع کرده شد عمداً در قبل یا دُبر یا
خورد یا آشامید عمداً غذا یا دوا روزهٔ او فاسد شود و برو
قضا و کفارت واجب شود و برده آزاد کند و اگر
غلام کنیزک
میسّر نشود دو ماه پے بپے روزه دارد که دران

رمضان و ایام عیدین و تشریق نباشد و اگر درمیانهٔ آن
روزه فوت شود بعذر یا بے عذر روزه از سر گیرد
مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار (مرض یا سفر) واقع شود مضائقه
ندارد و اگر مقدور روزه نداشته باشد به شصت مسکین
طعام دهد هر یک را مثل صدقهٔ فطر و نزد شافعیؒ و احمدؒ
بدون جماع کفارت واجب نه شود و از افساد روزهٔ
قضا یا کفارت یا نذر کفارت واجب نشود باتفاق
و اگر دریک رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد گردد
بوجهیکه کفارت واجب شود اگر بعد افساد روزهٔ اول
کفارت داده شد روزهٔ ثانی را کفارت علحده
بدهد و همچنین در ثالث و رابع و بعد آن و اگر روزهٔ
اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان برائے
افساد چند روزه یک کفارت کافی ست و نزد مالکؒ

وشافعی بر ہر تقدیر چند روزہ را چند کفارت میباید
واگر از دو رمضان دو روزہ فاسد کردہ وکفارت روزہ
اول نداده درین صورت باتفاق کفارت علیحدہ علیحدہ
واجب ست واگر بخطا یا باکراہ افطار کرد کہ جماع
یا حقنہ کردہ شد یا در گوش یا در بینی دوا چکانیدہ شد
یا در زخم شکم یا در زخم سر دوا چکانیدہ شد پس دوا بدماغ او
یا در شکم او رسید یا سنگریزہ یا آہنی یا چیزیکہ از جنس دوا
وغذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پر قی دہن قی کرد
یا بگمان شب طعام سحور خورد وظاہر شد کہ صبح بود یا بگمان
غروب افطار کرد حال آنکہ غروب نشدہ بود یا طعام بفراموشی
خورد وگمان کرد کہ روزہ من فاسد شد پس عمداً خورد یا آب
در حلق خفتہ ریختہ شد یا از بی خفتہ یا در حالت دیوانگی یا بیہوشی
جماع کردہ شد درین صورتہا قضا واجب شود

نه کفارت و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد و نه
نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم از و بوقوع نیامد
قضا واجب شود نه کفارت و اگر در رمضان بنیت
روزه نکرد و طعام خورد نزد امام اعظم رح کفارت
واجب نشود و نزد صاحبین رح واجب شود و اگر روزه
را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد
یا جماع کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و
همچنین احتلام و انزال بنظر شهوت و روغن بر بدن
مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی کردن
و حجامت کردن و بیقصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد
و بقصد قی اندک کردن و آب در گوش چکانیدن
روزه را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن یا چیزی دیگر
چکانید نزد امام اعظم رح روزه فاسد نشود و نزد

ابی یوسف فاسد شود واگر با زن مردہ یا چہار پایہ یا
در غیر سبیلین جماع کرد یا زن را بوسہ کرد یا مس بشہوت
کرد اگر انزال شد روزہ فاسد شود والّا فاسد نشود
اگر در دندان چیزی از طعام باقی ماندہ وآنرا از دست
برآوردہ خورد روزہ فاسد شود وکفارت واجب نشود
واگر از نوک زبان برآوردہ خورد اگر مقدار نخود باشد
قضا واجب شود واگر از نخود کمتر باشد روزہ فاسد
نشود واگر دانہ کنجد در دہن انداختہ از حلق فرو برد
روزہ فاسد شود واگر دایئدن خائید روزہ
فاسد نشود وقی پری دہن در دہن آمد وباز آنرا
بقصد فرو برد روزہ فاسد شود واگر
قی قلیل در دہن آمد وبقصد فرو رفت روزہ
فاسد نشود واگر پری دہن بقصد فرو رفت

نزد ابی یوسف فاسد شود نه نزد محمد و اگر قلیل بقصد
فرو برد نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن
چیزی یا خائیدن چیزی بعذر در روزه مکروه است
و طعام برای طفل خائیدن در صورت ضرورت
جائز باشد و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی
و همچنین غسل برائی دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد
امام اعظم مکروه است تنزیها که بر جزع دلیل ست
و نزد ابی یوسف مکروه نیست مسئله اگر شب مجنب شد
و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او صحیح ست
لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند
مسئله علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا
غیبت کسی کردن یا بکسی ناسزا گفتن روزه را فاسد نمیکند
لیکن سخت مکروه است و نزد اوزاعی روزه او فاسد شود

رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم ہر کہ ترک نکرد سخن دروغ
و عمل معصیت پس حق تعالی محتاج روزہ او نیست یعنی
روزہ او مقبول نیست مسئلہ اگر شخصی طعام میخورد
یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و بمجرد طلوع فجر طعام
از دہان انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمہور روزہ
او صحیح باشد و نزد مالک رح باطل شود مسئلہ
مریض کہ بصوم خوف زیادت مرض داشتہ باشد و
مسافر کہ بالا تفسیر آن گفتہ شد آنہا را افطار جائز ست
پس اگر مسافر را روزہ مضر نباشد بہتر آن ست کہ
روزہ دارد و اگر مسافر در جہاد باشد یا روزہ
او را مضر باشد او را افطار بہتر ست و اگر بہلاکت
یا بر رفیقانش شاق باشد ۱۲
رساند افطار واجب ست از روزہ عاصی شود
و مریض و مسافر کہ افطار کردہ بودند اگر

در حالت همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود
و اگر بعد صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که بعد صحت و
اقامت دریافتند همان قدر روزه را قضا واجب شود
چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال ایشان بشرط وصیت
واجب ست که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین
بقدر صدقه فطر و بدون وصیت واجب نیست و
اگر تبرع کند صحیح شود مسئله قضای رمضان اگر خواهد
پی به پی گذارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال قضا
نکرد و رمضان دیگر آمد روزه رمضان دیگر ادا کند
پستر بابت ماه رمضان اول قضا کند و درین صورت
هیچ فدیه واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز
باشد افطار کند و عوض هر روزه بقدر صدقه فطر طعام
کند پستر اگر قدرت روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود

مسئله زن حامله یا شیر دهنده اگر بنفس خود یا بچه خود خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست فصل

روزهٔ نفل بشروع واجب شود مگر روزهٔ ایام منهیه و افطار روزه نفل بی عذر روا نیست و بعذر رواست و ضیافت هم عذرست افطار کند و قضا لازم شود مسئله اگر در روز رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در هر صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض

مسئله روز عید الفطر و عید اضحی و ایام تشریق روزه حرام ست از شروع دران روز روزه واجب نشود لیکن اگر نذر کرد روزه این ایام را یا روزهٔ تمام سال را در هر دو صورت درین روزها افطار کند و قضا کند

واگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر از ذمہ ساقط شود وقضا نیاید بالکراہت ۱۲

فائده در حدیث آمده هر که بعد رمضان در شوال شش روزه دارد گویا که تمام سال روزه داشته باشد بعضے علما گفته اند که شش روزه در شوال متفرق دارد متصل عید الفطر ندارد تا تشبیه بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند وفتوی برآنست که مکروه نیست ۱۲ کذا فی الدر

پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شعبان اکثر روزه داشتی و در بعضے احادیث بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود

مسئله در ماه سه روزه داشتن مسنون ست گاهے پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزهٔ ایام بیض سیزدهم ۱۳ چهاردهم ۱۴ پانزدهم ۱۵ داشته وگاهی اول ماه وگاهی آخر ماه وگاهی در هر عشره یک روزه وگاهی پنجشنبه و دوشنبه

پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه وگاهی در یک ماه
شنبه و یکشنبه و دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه
پنجشنبه روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله
گناه او بخشیده شود سالی گذشته و سالی آینده
و اگر روز عاشورا روزه دارد یکساله گذشته گناه او بخشیده
شود و مستحب آنست که با عاشورا یک روز اول یا یک
روز بعد از آن روزه داشته باشد و روزه روز
جمعه تنها تنزیهی بعضی علما مکروه است و نزد ابی حنیفه
و محمد مکروه نیست مسئله صوم دهر و صوم
وصال مکروه است و بهترین صیام صیام داود
که یک روز روزه دارد و یک روز افطار کند
بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبادتست
او و هم بهترست مسئله زن را بدون اذن شوهر

وبنده را بدون اذن مالک روزه نفل نباید داشت

فصل اعتکاف در مسجد عبادت ست و در مسجد جامع اولی
و واجب میشود اعتکاف بنذر و آن عبارتست از
ماندن در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن یک روزست
نزد امام اعظم رح و اکثر روز نزد ابی یوسف رح و یک ساعت
نزد محمد رح و اعتکاف عشرهٔ اخیر رمضان سنت
مؤکده است و روزه در اعتکاف واجب شرطست
وهمچنین در نفل در روایتی و زن در مسجد خانه
اعتکاف کند مسئله معتکف از مسجد بر نیاید مگر برای
بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را یابد سنت
آن یافت و در مسجد جامع زیاده از آن درنگ نکند
اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف
بی عذر یک ساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد

و نزد صاحبین رح تا اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد
نشود و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و شرا
بدون احضار متاع معتکف را جائز ست بغیر معتکف را

مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی حرام ست و
از وطی اگرچه بشب باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف
فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال کند اعتکاف
فاسد شود و الا نه در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه
است و کلام بیهوده مکروه تر کلام بخیر کند

مسئله اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهاے آن روزها
هم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر اعتکاف
دو روز اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف رح
اعتکاف یک شب میانه دو روز و اگر اعتکاف یکماه را
نذر کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود اگرچه متصل نگفته باشد

مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج ست وآن فرض عین ست
اگر شرائط وجوب آن یافته شود ومنکر آن کافر ست
وتارک آن باوجود شرائط وجوب فاسق لیکن ازینکه
درین دیار شرائط کمتر موجود میشود ودر عمر یکبار واجبست ووقوع
آن باربار نمیشود عند الحاجه مسائل آن میتوان آموخت
لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر کرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد اثبات ارکان اسلام دانستن حرام ومکروه ومشتبه وپرهیز از
مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام ومکروه از ضروریات
اسلام ست فصل در خوردن خوردنی میته یعنی جانوریکه
بخود مرده باشد وجانوریکه آنرا کافر غیر کتابی ذبح

کرده باشد حرام ست و همچنین جانوریکه آنرا مسلمان یا
کتابی ذبح کرده باشد و عمداً بسم اللہ ترک کرده باشد
حرام ست و اگر بہ نسیان ترک کرده باشد نزد مالک رح
حرام ست و نزد امام اعظم رح حلال ست مسئلہ خوردن
درنده از چهار پایگان و پرندگان اگرچہ کفتار و روباه
باشد و فیل و خر و استر و خزندہای زمین مثل موش
اہلی و دشتی و ابن عرس و غیره حشرات چون زنبور
و سنگ پشت و مانند آن و جانوریکه غالب قوت وی
نجاست باشد حرام ست و زاغ که دانه و نجاست هردو
میخورد مکروه ست و اسپ حلال ست و نزد امام اعظم رح
مکروه و زاغ زراعت که فقط دانه میخورد و خرگوش
و دیگر حیوانات بری حلال اند و از حیوانات دریا نزد
امام اعظم رح سوای ماهی بجمیع اقسامش هیچ جانور حلال نیست

وماهی اگر در دریا مرد و بر روی آب آمد حرام ست نزد
امام اعظمؒ و ماهی و ملخ را ذبح شرط نیست مسئله خوردن
بقدریکه قوام زندگی باشد فرض ست و بقدریکه بدان
نماز استاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل شود
مستحب ست و تا نصف شکم مسنون و تا پری شکم
مباح ست و اگر به نیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی
بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام ست مگر
بقصد روزهٔ فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه
یعنی در وقت اندیشهٔ مرگ از گرسنگی اگر ماکول حلال
نیابد میته و مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض شود
خوردن آن نزد امام اعظمؒ اگر نخورد و بمیرد آثم شود
لیکن بقدر سد رمق خورد شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفهؒ
و در قولی از شافعیؒ و احمدؒ و نزد مالکؒ شکم سیر خورد

و درین چنین حالت اگر مال غیر مقدار سدّ رمق خورد به نیت
ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد
ماجور شود آثم نشود مسئله دوا خوردن در بیمار
جائزست واجب نیست اگر دوا نخورد و بمرد آثم نشود
مسئله خوردن انواع فواکه و اطعمهٔ لذیذه جائزست
لیکن اسراف دران و افراط ممنوع ست مسئله
استعمال ظروف طلا و نقره بمرد و زن حرام ست
مسئله شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و
کف آرد نجس ست نجاست غلیظه و حرام ست قطعی
منکر آن کافرست و شرابی که از خرماهی تر سازند
یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد و طلا که آب انگور
بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگذارند
تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس ست

۱۳۵

نجاست خفیفه و همچنین دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد
پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن
آنچه مسکر باشد و همچنین مثلث عنبی که آب انگور بعد
پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات
نزد امام محمد حرام ست اگرچه یک قطره از ان خورد
و نجس ست بنجاست خفیفه رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم هرچه کثیر آن سکر آرد قطره از ان حرام ست
و هرچه مسکر ست خمر ست یعنی همچو خمر ست در حرمت
و نجاست و نزد امام ابی حنیفه رح سوای چهار شراب
سابقه از اشربه لاحقه آنچه بقصد لهو خورد حرام ست
و اگر بقصد قوت خورد جائز باشد لیکن این قول امام
متروک ست و فتوی بر قول محمد رح ست مسئله از خمر
هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چارپایه را هم از ان

تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نشود و در مرهم زخم
هم نبید اختہ شود مسئلہ وقت خوردن طعام و آب
سنت آنست کہ اول بسم اللہ گوید و آخرش الحمد للہ
و اول و آخر دست شستہ شود و آب بسہ کرت بنوشد
ہر بار بسم اللہ و الحمد للہ گوید مسئلہ شیر اسپ بسبب سکر و
بول ماکول اللحم حرام ست مسئلہ گوشت کہ از مسلمان
پاک باطن خریدہ شود حلال ست و آنکہ از بت پرست
خریدہ شود حرام ست مسئلہ در قبول ہدیہ قول عبد
و امہ و طفل مقبول ست مسئلہ اگر عاقل بطہارت
یا نجاست آب خبر دہد قبول کردہ شود و اگر فاسق یا
مستور الحال نجاست آب خبر دہد تحری کند و
بغالب رای عمل کند پس اگر در غلبہ ظن صادق داند
آب را ریختہ تیمم کند و اگر در غلبہ ظن کاذب داند وضو

وتیمم هردو اگر کند بهتر باشد والا وضو کند مسئله از بنده

تاجر قبول ضیافت جائز باشد و گرفتن پارچه یا زر

نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست مسئله

قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه

و مغنیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست

و اگر داند که اکثر مال او از حلال ست جائز ست

فصل در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت

و دفع سرما و گرمای مهلک فرض ست و زیاده از آن

هلاک کننده ۱۲

برای زینت مامور و اظهار نعمت خداداد ای شکر

مستحب ست و مسنون آنست که لباس انگشت نما

نپوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد و

دامن تا شتالنگ جائز ست و فروتر از آن حرام

و شمله یک وجب تا نیم بازو سنت مستحب ست و زیاده

کناره فروهشته دستار ۱۲

تکلف در لباس بنابر اسراف و تکبر حرام ست یا مکروه
و بدون آن مباحست مسئله معصفر و مزعفر مردان را
حرام ست نه زنان را و بروایتی رنگ سرخ مردان را
مطلقا مکروه ست مگر مخطط مثل سوسی مسئله پارچه که
تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال ست و مردان
را حرام ست مگر مقدار چهار انگشت چون علم و آنچه
پود آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد
در حرب جائز ست و آنچه پود آن از پنبه است
و تار آن ابریشم مشروع ست در هر حال جائز ست
مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن
جائز ست نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست
مسئله زنان را زیور زر و نقره پوشیدن
جائز ست و مردان را جائز نیست مگر انگشتری نقره

و کندن زرگر نگینه مسئله بستن دندان شکسته بتار نقره
جائزست نه بتار زر و نزد صاحبین بتار زر هم جائزست
مسئله انگشتری از آهن و سنگ و رویین جائز نیست
مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن
سنت ست و دیگران را ترک آن افضل ست
مسئله طعام خوردن در ظرفی که کوفت نقره بران
باشد و نشستن برین چنین کرسی جائزست بشرطیکه
از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف
مکروه است و از محمد دو روایت ست مسئله
طفل نر را پوشانیدن حریر و زر حرام ست
فصل در وطی و دواعی آن جماع کردن با زن
منکوحه یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام ست
مسئله لواطت حرام ست قطعی منکر حرمت آن کافرست

مسئلہ دیدن زن اجنبیہ را یا امرد را بشہوت حرام ست

و ہمچنین دست باجنبیہ بشہوت رسانیدن و از پا حرکت

نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر ست

و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای

زبان سخن گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آنہا میکند

مسئلہ نظر کردن بعورت دیگری حرام ست مگر

عند الضرورة بقدر ضرورت بہ بیند چون طبیب

یا ختنہ کننده یا قابلہ یا حقنہ کننده و مرد را از مرد سوای

عورت دیدن جائز ست یعنی از ناف تا زانو

نہ بیند و زن را ہم از زن از ناف تا زانو دیدن

جائز نیست و دیگر بدن دیدن جائز ست و ہمچنین زن

را از مرد اگر شہوت نباشد و در حالت شہوت اصلا نہ بیند

و مرد را از زن اجنبیہ اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که

برای حوائج بیرون می آید روی و دو دست او دیدن
جائزست اگر شهوت نباشد والا جائز نیست در قرآن
آمد بگو ای محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند
و فروج را نگاه دارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان
چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند و در حدیث آمده
هر که زن اجنبیه را بشهوت به بیند سرب در چشم او
روز قیامت ریخته شود مسئله از زن منکوحه و مملوکه خود
تمام بدن دیدن جائزست لیکن مستحب نیست
که شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود و از کنیز
اجنبی سر و روی و ساق و بازو به بیند و مس کردن
هم جائزست اگر از شهوت مامون باشد و شکم
و پشت و ران نه بیند و پوشیده از مالکه خود مثل
اجنبی ست مسئله دیدن بسوی زن اجنبیه

وهو الاصح پس سوای روی دوست دیدن نیست ... اجازت جائزست بالاجماع ۱۲ کذا فی قاضیخان ۱۲

وقت ارادهٔ نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم

جائزست و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت و ادای آن

و حاکم را نزد حکم **مسئله** خوجه و آخته را حکم مرد ست

مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون انداختن

تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملوکهٔ غیر

منکوحهٔ او باشد بغیر اذن سیدِ او جائز نیست و از مملوکهٔ

خود بی اذن جائزست **مسئله** اگر کسی کنیز را

بشرا یا هبه یا ارث یا مانند آن مالک شد وطی آن

جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک او یک حیض

کامل یافته شود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد

یک ماه وطی جائزست **مسئله** اگر دو کنیز در ملک

کسی باشند که نکاح آن هر دو جمع نتوان کرد آن

کس اگر با یکی وطی کرد دیگری حرام باشد

تا که آن را از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب و تجارت و اجاره در حدیث آمده که
طلب حلال فرض ست بعد فرائض و بهترین کسب
عمل دست خودست داؤد علیه السلام عمل از دست
خود میکرد و میخورد زره مے ساخت و دیگر بیع مبرور
بهترست یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت
مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون
یا خمر بیع آن باطل ست و همچنین اگر مال باشد لیکن
متقوم نباشد مانند پرنده در هوا یا ماهی در دریا و مانند
خمر و خوک **مسئله** مال غیر متقوم اگر عوض مبیع
فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت
فروخته شود بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر و
مانند آن باطل ست **مسئله** از بیع باطل مشتری

مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود
لیکن فسخ آن واجب است مسئله بیع شیر در پستان
باطل است که مشکوک الوجود است احتمال است
که ریح باشد مسئله بیع که انجام آن بمنازعت کشد
فاسد است چنانچه بیع پشم بر پشت گوسپند یا چوب
در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با اجل مجهول پس
اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و
ذراع از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع
صحیح و لازم شد مسئله بیع بشرط فاسد فاسد است
و شرط فاسد آنست که مقتضای عقد نباشد و در ان
منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق
نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای
عقد است پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را

نفروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت
کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ را
فربه کند درین منفعت مبیع ست لیکن مبیع انسان
نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین
شرائط لغوست و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه
در خانهٔ مبیعه سکونت کند درین نفع بائع ست
پس شرط فاسد ست و آنکه بائع این پارچه را جامه
دوخته دهد دران نفع مشتری ست نیز فاسد ست و
شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع
مبیع ست نیز فاسد ست از چنین شرطها بیع
فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل و فاسد
در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجب ست مسئله
ربوا حرام ست و بیع و قرض گناه کبیره است مسئله

آن کافرست بدانکه ربوا دو قسم ست یکی ربو النسیه یعنی نقد را به نسیه فروختن دوم ربو الفضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد امام اعظمؒ اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد جنس دوم اتحاد قدر قدر عبارتست از کیل یا وزن واگر ازین دو چیز یکی یافته شود ربو النسیه حرام باشد نه ربو الفضل پس اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز اتحاد جنس و اتحاد قدر موجودست واگر گندم را عوض نخود یا زر را عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن نسیه حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشوند و آهن و مس بیک میزان و سنجات

147

وزر ونقره بیک میزان وسنجات فروخته میشوند اما
جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را بپارچه گزی یا اسپ
را عوض اسپ فروخته شود نیز فضل حلال ست ونسیه
حرام که اتحاد جنس موجودست وکیل ووزن نیست
واگر هر دو چیز نیافته شود هم فضل حلال باشد وهم
نسیه مثلاً گندم را عوض زر یا آهن فروخته شود
فضل ونسیه هر دو جائزست که اینجا نه اتحاد جنس ست
ونه اتحاد قدر که گندم کیلی ست وزر وآهن وزنی
وهمچنین اگر زر را عوض آهن فروخته شود هم هر دو چیز
منتفی ست نه اتحاد جنس ست ونه اتحاد قدر که میزان
وسنجات زر دیگرست ومیزان وسنجات آهن دیگر
وهمچنین اگر گندم را عوض چونه فروخته شود که کیل
گندم دیگرست وکیل چونه دیگر ونزد شافعی رح

ربوا در مطعومات و در اثمان بشرط اتحاد جنسیت جاری
شود و غیر آن از آهن و چونه و امثال آن و نزد مالک
طعم و ادخار علت سنت پس در فواکه تر نزد او ربوا نیست
مسئله بیع گندم با آرد گندم برابر کیل و خرمای تر
بخرمای خشک برابر کیل و انگور عوض کشمش برابر
نزد امام اعظم جائز ست و نزد غیر او جائز نیست اگر
خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله جید و ردی
در مال ربوا برابر باید فروخت یا مقابله جنس با غیر جنس
بعض خرما با ناقص باید کرد مسئله در حدیث آمده
هر قرض که قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا
دارد پس مقرض از مقروض قبول ضیافت نکند مگر
بعادت قدیم بلکه در سایه دیوار او نشستن هم مکروه
است مسئله هندوی برای خطره راه هم مکروه است

اگر ہنڈاون درمیان نباشد واگر باشد دران صورت
حرام است در ربوا مسئله چنانچه از بیع فاسد و ربوا
احتراز باید کرد از اجارۂ فاسده ہم احتراز واجب است
جہالت معقود علیہ کہ بمنازعت رساند اجارہ را فاسد
کند و شرط فاسد نیز اگر اجارہ کرد کہ امروز دہ سیر آرد
گندم بیک درم نان پزم اجارہ فاسد شود
مسئله چیزیکه از عمل اجیر حاصل شود بعضی
ازان اجرت مقرر کردن مفسد اجارہ است چنانچہ
یک من گندم بخراسیان دہد تا آرد و آن ربع در اجارہ
سائیدگی دہد و سی اثار میدہ بگیرد یا ریسمان خام
بسفید باف داد باین شرط کہ سوم حصہ پارچہ در
اجرت بافتن بدہد یا یک من گندم بخر بار کرد تا دہلی
باین شرط کہ ازان غلہ چہارم حصہ در دہلی

مسئله در اجورهٔ حمالی بدهد این اجاره فاسدست
در اجارهٔ فاسده اجورهٔ مثل واجب شود لیکن زیاده
مسمّی نداده شود مسئله کم کردن بائع در وزن مبیع
یا مشتری در ثمن حرام ست حق تعالی ویل للمطففین
فرموده مسئله در ادا کردن ثمن مبیع و غیره دیون معجله و
مزدوری مزدور بی عذر تاخیر کردن حرام ست
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده درنگ کردن غنی ظلم
است و مزدور را اجرت دهید پیش از انکه عرق او
خشک شود پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین ادا کردی
زیاده از قدر واجب دادی بجای نیم وسق یک وسق
و بجای یک وسق دو وسق دادی و میفرمود که این قدر
حق تست و اینقدر افزونی از من ست این زیاده
دادن بی شرط ربوا نیست جائزست بلکه مستحب ست

مسئله غدر و فریب و کذب کسب حلال را حرام
سازد پیغمبر صلی الله علیه و سلم در بازار توده گندم دید چون
دست مبارک دران گندم فرو کرد اندرون توده گندم
تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران بوی
رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی
هر که فریب دهد مسلمانان را از ما نیست مسئله سماحت
یعنی از حق خود درگذر کردن در بیع و شرا و اداء دین
و تقاضای آن مستحب ست مسئله اگر مشتری بعد تمام
عقد بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او اقاله
بیع کند حق تعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله
در بیع مرابحه که بائع از خریدن سابق باضافه سوایه مثلا
بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق بفروشد
قیمت سابق بلا تفاوت گفتن واجب ست و اگر بر مبیع

سوای قیمت مانند اجرت حمالی یا قصاری خرچ
شده باشد آن را با قیمت ضم کند و بگوید که اینقدر زر من
برین رخت خرچ شده است و نگوید که باین قدر زر
خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه
مثلاً بده درم فروخت و هنوز مبلغ ثمن مشتری ببائع نداد بائع
همان پارچه را از مشتری به پنج درم خرید یا آن پارچه
را با پارچهٔ دیگر بده درم خرید این بیع صحیح نباشد که در
حکم رباست مسئله بیع منقول پیش از قبض صحیح
نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بائع
کیل کرده گرفت پس بدست دیگری بشرط کیل
فروخت مشتری ثانی را از ان طعام مبیع خوردن
یا بدست کسی دیگر فروختن جائز نیست تا که باز کیل نکند و
کیل اول کافی نیست احتیاطاً برای آنکه مبادا چیزی در کیل

زیاده برآید و مال بائع باشد مسئله نجش حرام ست
نجش آنست که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار
نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد
مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ مشخص میکند
یا پیام زنی داده دیگر بر آن آمده پیغام خود دهد اینهم
مکروه است تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود
یا موقوف ماند مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر برآمده
ملاقات کند و تمام غله را خرید نماید این را تلقی جلب
گویند اگر اینهم اهل شهر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر
مضر نباشد جائز باشد مگر صورتیکه نرخ شهر را بر
کاروان پوشیده دارد که این فریب مکروه است
مسئله اگر شهری متاع کاروان را نرخ گران کرده
بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد اینهم مکروه است

مسئله بیع وقت اذان جمعه مکروه است مسئله
اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت محرمیت داشته باشند
فروختن آنها علیحده علیحده مکروه ست و ممنوع و همچنین
اگر یکی از آنها صغیر باشد و دوم کبیر نزد بعضی این
بیع جائز نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست
مسئله بیع روغن نجس نزد ابی حنیفه جائز ست
و نزد دیگر ائمه جائز نیست مسئله بیع گندگی انسان
اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم مکروه است و اگر
مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد امام اعظم جائز ست
و بیع سرگین هم نزد او جائز ست و نزد اکثر ائمه بیع
هیچ چیز از آن جائز نیست مسئله چو بیع آن جائز
نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله احتکار یعنی
بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چهارپایگان

در شهریکه برای اهل آن مضر باشد مکروه ست و نزد
امام ابی یوسف در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد
احتکار آن ممنوع ست حاکم محتکر را امر کند که زیاده
از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غله زراعت
خود را نهاد کرد یا از شهرے دیگر خریده آورده و نهاد کرد
احتکار نیست مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن
مکروه است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی
نمایند دران صورت بمشورت دانایان نرخ کند

فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس

و گناهان مسابقت در تیراندازی یا دوانیدن
اسپان یا شتران یا خران یا استران جائز ست و
اگر برای پیش رونده چیزے مقرر کرده اگر از یک جانب
باشد جائز ست و از جانبین حرام ست مگر آنکه

یک شخص ثالث درمیان باشد و گفته شود که اگر یکی
هر دو کس پیش رود و این قدر باو داده شود و اگر دو کس
پیش روند درین صورت از ثالث هیچ نگرفته شود
وازان دو کس هر که پیش رود از دیگر بگیرد درین صورت
این مسابقه و این مقرر کردن انعام جائزست و
حلال لیکن آنچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب
نمیشود و مواخذهٔ آن نمیرسد و همچنین جائزست که
امیر مردم لشکر را بگوید که هر که پیش رود این قدر بوی
بدهیم و همچنین حکم ست درانکه دو طالب علم در مسئله
اختلاف کنند و خواهند که باستاد رجوع آرند و برای
کسیکه حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند
مسئله ولیمهٔ نکاح سنت ست و کسیکه دعوت کرده شود
باید که قبول کند و اگر بعذر قبول نکند آثم شود

مسئلہ از طعام دعوت چیزی بخانہ خود نیارد و ہم بسائل
ندہد مگر باجازت مالک و اگر داند کہ انجا لہو یا سرود ست
حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لہو ظاہر شد
اگر قدرت منع وارد منع کند و اگر نہ پس اگر مقتدا باشد
یا لہو در مجلس طعام باشد نہ نشیند امام اعظم فرمودہ کہ بدان
مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن
مسئلہ سرود حرام ست کہ باز دارندہ است از ذکر
الٰہی و مہیج شہوت ست بسوی معاصی و اگر در حق
کسی این چنین نباشد مثلاً درویشی صاحب نفس مطمئنہ
کہ غیر از عشق و محبت الٰہی در سر او ہیچ میلی و تعلقی
بسوی شہوات نبود و از زبان مردی کہ قابل شہوت
نباشد کلامی موزون بآوازی موزون شنود و اورا
مانع از ذکر الٰہی نباشد بلکہ ہیجان محبت الٰہی کند

در حق آن کس انکار نتوان کرد خواجهٔ عالیشان
بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه که کمال اتباع سنت
داشت فرموده نه این کار میکنم چرا که مسنون نیست
و نه انکار میکنم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل و نقاره و
دف وغیره باتفاق حرام ست مگر طبل غازی یعنی
نقاره هنگام جنگ یا دف برای اعلان نکاح مسئله
شعر کلام ست موزون حسن او حسن ست و قبیح او
قبیح ست لیکن بیشتر اضاعت وقت دران مکروه
است مسئله ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت
را باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت
کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا
ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آنرا شرک
خفی فرموده مسئله غیبت یعنی عیب کسی

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام است
خواه عیب در دین او گوید یا در صورت یا در نسب
یا غیر آن انچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست
مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را
بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد
مسئله نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری رسانیدن
که موجب ناخوشی فیمابین آنها باشد نیز حرام است
مسئله دشنام دادن دیگری بزبان یا باشارهٔ
سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن
بروی بر نهجی که موجب هتک حرمت او باشد
حرام است رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده
حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون
اوست و کعبه را فرموده که حق تعالی ترا چه قدر

حرمت داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون او
و مال او و آبروی او از تو زیاده است مسئله دروغ
حرام ست مگر برای صلح میان دو کس یا برای راضی
کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم و درین چنین
مقام تعریض بکذب بهترست ولی حاجت تعریض
بکذب هم مکروه است مسئله تجسس حال مسلمانان
برای عیب جوئی آنها حرام ست و بدترین دروغ
شهادت دروغ ست و قسم دروغ که بدان
مال مسلمانی را بناحق تلف کند حق تعالی
دروغ را برابر شرک شمرده و فرموده که پرهیز
کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن
دروغ در حالی که مسلمان راه راست رونده باشید
نه شرک مسئله رشوت دهنده و رشوت خورنده

در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای
دفع ظلم جائز است مسئله هر که حکم نکند موافق
کتاب الله حق تعالی آن را کافر گفته مسئله
قضیه و مناقشه که درمیان افتد واجب است
که آنرا بشرع رجوع کند و آنچه شرع دران حکم کند
اگرچه خلاف طبع خود باشد واجب است که
آن را بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن آن
کفر است و مستلزم انکار شرع مسئله عجب
و تکبر کردن و نفس خود را از دیگران بهتر
دانستن و غیر را حقیر دانستن حرام است حق تعالی
میفرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه خدا
هر کرا میخواهد پاک میکند و اعتبار مر خاتمه راست
و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود و در حدیث شریف آمده

که حق تعالی بعضے کسان را بہشتی نوشته است و تمام
عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب می شود و عمل
بہشت میکند و بہشتی میشود و بعضے کسان را دوزخی
نوشته و تمام عمر عمل بہشت میکند آخر کار
نوشته ازلے غالب آید و عمل دوزخ میکند
و دوزخے میشود و شیخ سعدی میگوید قطعه

مرا پیر دانای روشن شہاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش	دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بانساب حرام ست و نیز تکاثر بمال و
جاه حرام ست کریم تر نزد خدا متقی تر ست
مسئله بازی کردن شطرنج یا نرد یا چوپڑ یا مانند
آن حرام ست و اگر دران مال مشروط باشد
قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد

و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب بپرانیدن کبوتر
یا خبگانیدن مرغ و مانند آن حرام ست مسئله
خدمت کنانیدن از خوجه مکروه است مسئله موی
را پیوند کرده دراز کردن حرام ست خصوص
پیوند کردن بموی انسان مسئله اجرت
گرفتن بر اذان و اقامت و تعلیم قرآن و فقه
و غیره عبادات جائز نیست نزد امام اعظم رح
و نزد دیگر ائمه جائز ست و درین زمانه فتوی
بران ست که بر تعلیم قرآن و مانند آن
اجرت گرفتن جائز ست مسئله اجرت
نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی
و اجرت جهانیدن جانور نر بر ماده حرام ست
مسئله قاضیان و مفتیان و علما و غازیان را

از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد
بلاشرط مسئله حره را سفر کردن بدون محرم
یا شوهر جائز نیست و کنیز و ام ولد را جائز ست
و خلوت با اجنبیه حره باشد یا امة یا ام ولد حرام
است مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن
با طوق در گردن آنها انداختن حرام ست پیغمبر
صلے اللہ علیہ و سلم در وقت وفات آخر
کلام نماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید
که مملوک خود را آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه
خود بپوشد بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت
او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که
خود هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه گریختن
او باشد زنجیر در پای او انداختن جائز ست

مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام ست
مسئله تراشیدن ریش پیش از قبضه حرام ست
وچیدن موی سفید از ریش و مانند آن مکروه است
مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت
و ناخن و موی بغل و موی نهانی سنت ست
مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام
جائز ست لیکن با پرده و ازار مسئله امر معروف
و نهی منکر واجب ست از منکرات اگر مقدور
داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند از زبان
منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه
دارد و صحبت اهل منکر ترک کند اگر این قدر
هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا
و هم در آخرت مسئله حب فی الله و بغض فی الله

فرض ست مسئله کسی که بروی احسان کند
شکر او کردن و مکافات او نمودن مستحب ست
یا واجب و انکار آن کردن و کفران آن نمودن
معصیت ست هر که شکر بنده نکرده شکر خدا نکرد
مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل ست
اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت بهتر ست
مسئله کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
مستحب ست و خالی بودن مجلس از ذکر خدا و
درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکروه ست مسئله
مرد را تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم
را تشبه بکفار و فساق حرام ست مسئله قتل
کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام ست
مسئله قتل جانور موذی جائز ست

مسئله حقوق مسلمانان بر مسلمانان شش
چیز است عیادت مریض و حضور جنازه و قبول
دعوت و سلام و تشمیت عاطس و خیر خواهی
در حضور و هم در غیبت مسلم باید که دوست
دارد برای مسلمانان آنچه برای نفس خود دوست
دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای خود
نه پسندد و رد سلام واجب است مسئله بدانکه
کبائر بر سه مرتبه است مرتبه اول اکبر کبائر کفر است
و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه در آن
حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال
و آبروی مسلمانان حق تعالی حقوق خود
بخشد و حقوق بندگان نبخشد بغوی از انس روایت
کرد که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم

روز قیامت منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد علیه السلام
حقتعالی شما همه مرد و زن مومنین را بخشیده باهم حقوق بندگان
را ببخشید و داخل بهشت شوید حافظا گوید **فرد**
مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست
یعنی برابر این نیست مرتبه سوم حقوق الله خالص
مسئله آنچه در احادیث کبائر وارد شده
بشماریم شرک و نافرمانی والدین و قتل نفس و
قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام محصنه
و خوردن مال یتیم و خوردن ربا و گریختن از جنگ
کفار و سحر کردن و قتل فرزند کردن چنانکه کفار
دختران را قتل میکردند و زنا خصوصا با زن
همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و
رسول ست و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده

که زنا باده زن کمترست از زنا با زن همسایه و در
حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی
پدر و مادر خود را دشنام دهد گفتند صحابه رضا ۱۲ والدین را
چگونه کسی دشنام دهد فرمود آنحضرت صلعم ۱۲ والدین دیگری را
دشنام دهد او والدین این را دشنام دهد
مسئله مدح فاسق حرام ست در حدیث ست
که حق تعالی بدان بغضب شود و عرش بران بلرزد
مسئله اگر کسی دیگری را لعنت کند و آن کس
اهل لعنت نباشد لعن بروی باز گردد مسئله
در حدیث ست علامات منافق دروغ گوئی و
خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد عهد
و دشنام در منازعت مسئله رسول فرمود
صلی الله علیه و سلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل

کرده شوی وسوخته شوی ونافرمانی والدین مکن
اگر چه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو مسئله
حق شوهر بر زن آنقدرست که رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم که اگر برای سجدهٔ غیر خدا امر میکردم
زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر
زن را امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه
و از کوه سیاه بکوه سفید برسان باید که همچنان
کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما
کسی ست که با زن خود خوب باشد و من برای
اهل خود خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده
شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر
باید کرد و نیکی باید نمود و باید که او را دشمن ندارد
اگر از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره را

سهل انگاشتن وبران اصرار کردن گناه کبیره است
وحلال دانستن گناه صغیره قطعی کفرست بخاری
از انس روایت کرده که فرمود انس که شما کارها
میکنید واز موی باریکتر وسهل تر میدانید و ماآنرا
در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم
بدانکه سخن در شرائع بسیارست ومطولات ازان مشحون
بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوان نوشته شد
زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی این همه که گفته شد
صورت ایمان و اسلام وشریعت ست ومغز
وحقیقت او در خدمت درویشان باید جست
وخیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت ست

که این سخن جهل و کفرست بلکه همین شریعت ست
که در خدمت درویشان چون قلب از تعلق علمی وجهی
که با سوی الله داشت پاک شود و رذائل نفس سپری
گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت
در حق او با مغز شود و نماز او عند الله تعلق دیگر
بهم رساند و دو رکعت او بهتر از لک رکعت دیگران
باشد و همچنین صوم او و صدقهٔ او رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم اگر شما مثل احد در راه خدا
خرج کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابهٔ در
راه خدا داده اند این از جهت قوت ایمان و اخلاص
شان ست نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وسلم
را از سینهٔ درویشان باید جست و بدان نور سینهٔ
خود را روشن باید کرد تا هر خیر و شر پیدا است صحیحه

دریافت شود و سے لے در قرآن متقی را فرموده
و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده که
در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در
صحبت او کم شود و محبت حق زیاده گردد
والله اعلم و کسے که متقی نباشد او ولی نباشد

مثنوی

ای بسا ابلیس آدم روی هست
پس بهر دستی نشاید داد دست

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره می فرماید

رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت
و ز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش
ورنه نکند روح عزیزان بحلت

ترجمهٔ باب کلمات الکفر از فتاوای برهانی

در دستور القضاة از فتاوای خلاصه آورده که در
مسئله اگر چند وجه کفر باشد و یک وجه کفر نباشد
فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود از
اندیشهٔ یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب
شیخین رض کافر شود نه از تفضیل علی رضی الله عنه بر ایشان
که بدعت ست مسئله از محال دانستن دیدار
خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست
و پا و رو گفتن کفر ست مسئله اگر کلمهٔ کفر باختیار خود گوید
و نداند که این کلمهٔ کفر ست اکثر علما برانند که کافر شود
معذور نباشد و اگر بی قصد بزبان رود کافر نشود
مسئله اگر ارادهٔ کفر کرد اگرچه بعد مدتی دارد
فی الفور کافر شود مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید

یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود
مسئله اگر گوشت مردار میخورد و گوید که این مردار
نیست از حلال است کافر شود مسئله مردی دیگری را
گفت که از خدا بترس گفت نه کافر شود و نزد محمد
بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود و الا نه مسئله
اگر گفت که وی اگر خدا شود من حق خود از وی بستانم
کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید
من چگونه با تو بس آیم کافر شود مسئله اگر گوید که
مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود مسئله
اگر پسر کسی مرد گفت که خدا را بایسته بود کافر شود
و اگر دیگر گفت که خدا بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله
اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت ای
خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری

من نہ پذیرم کافر شود مسئلہ اگر گوید من از ثواب
و عذاب بیزارم کافر گردد مسئلہ اگر کسے بدون
شہود نکاح کرد و گفت کہ خدا و رسول خدا را گواہ
کردم یا فرشتہ را گواہ کردم کافر شود مسئلہ و از
مجمع النوازل آورده کہ اگر گفت کہ فرشتہ دست راست
و دست چپ را گواہ کردم کافر نشود اگرچہ نکاح
صحیح نباشد مسئلہ اگر جانوری آواز کرد
پس گفت کہ بیمار میرد یا غلہ گران شود یا جانور آواز
کرد از سفر باز گشت در کفر او اختلاف ست مسئلہ
اگر گفت کہ خدا میداند کہ من ہمیشہ ترا یاد میکنم
بعضی گفتہ کہ کافر شود اگر گفت کہ خدا میداند کہ
بغمی و شادی تو چنانم کہ بغمی و شادی خود بعضی گفتہ
کافر شود و بعضی گفتہ کہ اگر بر نیکی و بدی آن کس حال

وبدن قیام میکند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود
مسئله اگر گفت که قسم به خدا و به پای تو کافر شود
مسئله اگر گفت که رزق از خداست لیکن از بنده
جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی
باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز
امر کند نماز نگذارم یا گفت اگر قبله باین سو باشد نماز
نگذارم کافر شود مسئله اگر اهانت کسی از پیغمبران
کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت آدم علیه السلام
پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهگانیم
کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم علیه السلام
اگر گندم نمی خورد ما بدبخت نمی شدیم کافر شود
مسئله مردی گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم
چنین میکرد و دیگری گفت که این بی ادبی ست کافر شود

مسئله[۱] اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت ست
دیگری گفت اگرچه سنت باشد نکنم کافر شود اگر گوید
سنت چه کار آید کافر شود مسئله[۲] اگر کسی امر معروف کرد
دیگری گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بر وجه رد
گفت کافر شود در فتاوای سراجی گفته طالب دین
اگر گوید[۳] اگر خدای جهان بستانم کافر شود اگر گفت[۴] که
اگر پیغمبرست کافر نشود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین ست
آن کس گفت که حکم خدا را من چه دانم کافر شود[۵] مسئله
اگر بسوی[۶] فتوی دید و گفت که این چه بار نامه فتوی
آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت کافر شود
مسئله[۸] اگر کسی گفت که حکم شرع چنین ست این کس بزور
آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود اگر
کسی را گفتند که با فلان کس صلح کن آنکس گفت

بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر نشود چراکه
اراده او بعید دانستن صلح ست اگر فاسقی مر صلحا را
بگوید که بیائید مسلمانی به بینید و بسوی مجلس فسق اشاره
کند کافر شود مسئله اگر میخوار میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما
شاد ست ابوبکر طرخان گفته کافر شود مسئله اگر زنی گوید لعنت
بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسی گفت تا حرام یابم
گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر کسی در بیماری گفت
اگر خواهی مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود
مسئله در فتاوای سراجی آورده که اگر گفت که روزی
بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصر در کفر او توقف کرده
و ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر ست
مسئله شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود
مسئله اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم را عیب کرد یا موی

مبارکش را مویک گفت کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه
ظالم را عادل گوید امام ابو منصور ماتریدی رح گفته کافر شود
و امام ابو القاسم رح گفته کافر نشود چرا که البته گاهی عدل
کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر
کسی اعتقاد کند که خراج و غیره خزانهٔ پادشاهی
ملک پادشاه است کافر شود مسئله در سراجی گفته
کذا فی البحر الرائق ۱۲ عالمگیریه
اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرا بی تو در بهشت برد
نخواهم رفت اصح آنست که کافر نشود مسئله اگر کسی
گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی تو
کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آنست
کذا فی الخلاصه ۱۲ عالمگیریه
که کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان
یا پیغمبران گواهی دهند که ترا سیم نیست باور ندارم کافر شود

مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر او گفت اگر چنین
نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر شود و بعضی
گویند نه مسئله اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن کافر
نشود چراکه مراد او دوری جستن ست مسئله اگر
شخصی دیگری را گفت که نماز کن او جواب داد که تو چندین
نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه نماز کردم چه
بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که
تو کافر شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله
اگر گفت مرا زن از حق تعالی محبوب تر ست کافر شد
و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد مسئله
اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز تا نزد تو
مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بروی بسوی
فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد آن زمان مسلمان شو نزد او

اصح آنست که کافر نشود اگر واعظ گفت باش تا فلان
روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود
مسئله اگر گفت مرا بازی از نماز و روزه شتاب گرفت
کافر شود مسئله اگر گوید تو چند گاه نماز مکن تا حلاوت
بی نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دانشمندان همان ست
و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن عالمی معین را گوید
کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت ای خدا رحمت خود را
از من دریغ مدار از الفاظ کفرست مسئله اگر شخصی زنی را
هکذا فی السراجیة ۱۲
گفت که مرتد شو درین صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده
کافر شود مسئله رضا بکفر برای خود و برای غیر خود کفرست
و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته دشمن خود را خواهد که کافر شود
این کس ازین رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس شراب خواری
بر مکانی مرتفع مثل واعظان نشیند و سخن خندگی بگوید

واہل مجلس از ان بخندند ہمہ کافر شوند مسئلہ اگر آرزو کند و گوید
کاشکی زنا یا قتل ناحق حلال بودی کافر شود و اگر آرزو کند
و گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزہ ماہ رمضان فرض نبودی
یا نکاح در میان اخ و اخت روا بودے ۱۲ ع
کافر نشود اگر کسی گوید کہ خدا می داند کہ من این کار نکردہ ام
حال آنکہ آن کار کردہ است در اصح قولین کافر شود و از
امام سرخسی منقول ست کہ اگر آن قسم خورندہ اعتقاد میکند
کہ این کلام بدروغ گفتن کفر ست دران صورت کافر
شود و گرنہ نشود و فتوی حسام الدین بر آنست مسئلہ امام
طحاوی گفتہ کہ از ایمان خارج نکند مگر چیزیکہ انکار باشد بدانچہ ایمان
آوردن بدان واجب ست مسئلہ امام ناصر الدین گفتہ کہ انچہ ردت
یقینی ست از ظہور آن حکم بردت کردہ شود و انچہ بردت بودن
آن شک ست از ان حکم بردت نباید کرد کہ ثابت از شک زائل
نشود حال آنکہ الاسلام یعلو و لا یعلیٰ و در حکم بکافر گفتن

اہل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکہ بصحت اسلام مکرہ علما حکم
کردہ اند مسئلہ در تاتارخانی از ینابیع گفتہ کہ ابوحنیفہ فرمودہ
کہ کفر کفر نباشد تا کہ اعتقاد کردہ شود بر کفر مسئلہ در محیط و ذخیرہ
گفتہ کہ مسلمان کافر نشود مگر وقتیکہ قصداً کفر کند مسئلہ در مضمرات
از نصاب و جامع صغیر گفتہ کہ اگر کسی کلمہ کفر عمداً گفت لیکن
اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما گفتہ اند کہ کافر نشود کہ کفر از اعتقاد
تعلق دارد و بعضی گفتہ اند کہ کافر شود کہ رضا ست بکفر
مسئلہ اگر جاہلی کلمہ کفر گفت و نمیداند کہ این کلمہ کفر ست
بعضی علما گفتہ اند کہ کافر نشود و جہل عذر ست و بعضی گفتہ
کافر شود و جہل عذر نیست مسئلہ از مرتد شدن احد الزوجین نکاح
ہکذا فی قاضیخان ۱۲
فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست این
روایت منتقی ست مسئلہ اگر کسی کلاہ مثل آتش پرستان
یا جامہ مثل ہنود پوشد بعضی علما گفتہ اند کہ کافر شود و بعضی گفتہ

که کافر نشود و بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد
کافر نشود مسئله اگر کسی زنار بست قاضی ابوحفص رح گفته که
اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای
فائده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوس روز نوروز
جمع شوند یا هنود در روز هولی یا دوالی شادی نمایند مسلمانی
گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل
آورده مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مرا ورا
مردی که توبه کن او گفت من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود
مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و امیدواری ثواب کرد کافر
شود مسئله اگر فقیر میداند که از حرام داده است و برای او
دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق شراب
میخورد و اقربای او آمده بروی درهم نثار کردند یا مبارکباد دادند
در هر دو صورت همه کافر شوند مسئله از حلال دانستن لواطت با زن خود

185

کافر نشود و با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال داشتن جماع در حالت
حیض کفرست در حالت استبرا بدعت ست کفر نیست مسئله
در خسروانی گفته که مردی بر مکانی مرتفع بنشینند و مردم از وی بطریق
استهزا مسائل بپرسند و بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و مکانی
بلند نشستن شرط نیست استهزا العلوم دینی کفرست مسئله اگر گفت که
مرا بمجلس علم چه کار یا گوید آنچه علما میگویند که نتواند کرد کافر شود
مسئله اگر گوید زر بباید علم بچه کار می آید کافر شود مسئله اگر گوید
اینها که علمی آموزند داستانهاست یا تزویرست یا گوید من
حیلهٔ دانشمندان را منکرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید همراه من
بشرع بیا او گفت پیاده بیار کافر شود اگر گفت بیا بسوی قاضی
او گفت پیاده بیار کافر شود مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگذار او گفت
ان الصلوة تنهی کافر شود مسئله در آیت قرآن را در قدح نهاده در قدح را
پر آب کرده گوید کاسادهاقا کافر شود مسئله اگر در حق باقی در دیگ گوید
از روی استهزا ۱۲ — استهزا ۱۲

والباقیات الصالحات کافر شود مسئله اگر مردی بسم الله گفته
شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد
مسئله اگر رمضان آمد و گفت که چه رنج بسر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شد
که بیا فلان را امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است
که امر معروف کنم کافر شود مسئله مردی یون را گفت زمین دنیا بده
که در آخرت نخواهد بود او در جواب گفت که دیگر بده در آخرت
از من بگیری آنجا خواهم داد کافر شود مسئله پادشاه را اگر سجده
عبادت کند باتفاق کافر شود و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند
علما را در آن اختلاف ست در ظهیریه گفته کافر نشود و در مؤید
الدرایه شرح هدایه گفته که سجود باجماع جائز نیست و حد کردن
بوضع دیگر از استادن پیش او یا دست بوسیدن یا پشت خم کردن
جائز ست مسئله هر که ذبح کند بنام بتان یا بر چاهها یا بر دریاها یا بر
دخانها و چشمه ها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک ست و زن وی

از وی جدیست و مذبوحه مردارست مسئله در دستور القضاة از امام زاہد ابوبکر نقل کرده که ہر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و ہمچنین در دوالی و دسہرہ کفار ہند برآید و با کافران موافقت کند در بازی کافر شود مسئله ایمان یاس مقبول نیست و توبہ یاس اصح آنست که مقبول ست مسئله در شرح مقاصد گفته که ہر که حدوث عالم یا حشر اجساد یا علم بجزئیات و مانند آن را که از ضروریات دین ست انکار کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد که روافض و خوارج و معتزله و غیره فرقهای عیه اسلام دران خلاف دارند برخلاف اہل سنت اعتقاد کنند در کافر گفتن او علما اختلاف دارند و منتقی از ابی حنیفه مرویست که کسی را از اہل قبله کافر نمیگویم و ابو اسحق اسفرائنی گفته که ہر که اہل سنت را کافر داند او را کافر میدانم و ہر که نداند او را کافر ندانم مسئله علامه علم الہدی در بحر المحیط گفته که ملعون که در جناب پاک سرور کائنات صلی الله علیه وسلم دشنام دہد یا اہانت کند یا در امری از امور دین و

یا صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفهٔ او عیب کند
خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی اگرچه از راه هزل کرده باشد آن
کافرست واجب القتل توبهٔ او مقبول نیست و اجماع است بر آنست که
بی ادبی و استخفاف هر کس از انبیا کفرست خواه فاعل او حلال
دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته مسئله آنچه روافض میگویند که پیغمبر صلی الله علیه
وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام الٰهی را تبلیغ نکرده کفرست

فالحمد لله علی ما هدانی للاسلام وما کنا
لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت
رسل ربنا بالحق صلی الله تعالی وسلم علی
اجمعهم خصوصا علی سیدهم وخاتمهم
شفیع العالمین وخطیب الانبیاء یوم الدین
وعلی آله واصحابه واتباعه اجمعین ٥

تمت

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین وارحام المسلمات ومن علینا ببعثۃ سید الانبیاء وافضل الرسل والایمان بمن ھو الآیۃ الکبری لمعتبر ومن ھو النعمۃ العظمی لمغتنم صلی اللہ تعالی علیہ وعلی آلہ واصحابہ واتباعہ اجمعین واشکرہ علی ما ھدانی للاسلام واحیانی علیہ ووفقنی لاقتباس انوار علمائہ الصالحین واولیائہ الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی المجدد للالف الثانی والسید السند محی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین والسید الفاضل الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عن اسلافھم واخلافھم اجمعین وارجو من فضلہ تعالی ان یمیتنی علی اتباعھم ومحبتھم ویلحقنی بھم فی دار القرار وما ذلک علی اللہ بعزیز

بعد از حمد وصلوۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی می نویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد سال رسیدہ یقین کہ عبارت از مرگ ست بر سر آمدہ فرصتی نگذاشته کلمۂ چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب بنویسد کہ رعایت بعضی از ان برای ذات فقیر مفید ضرورست برخی از ان برای دوستان و فرزندان ضرور و مفید ست اگر این اول را رعایت خواہند کرد روح فقیر از انہا خوشنود خواہد شد وحق تعالی جزای خیر خواہد داد

وگرنه در عاقبت دامنگیر خواهم شد و اگر نوع ثانی را رعایت خواهند کرد ثمرهٔ آن در دنیا و عقبی
نیک خواهند دید و گرنه نتیجهٔ بد خواهند دید **نوع اول** آنست که در تجهیز و تکفین و غسل و دفن
رعایت سنت کنند و دو چادر ریزائی که حضرت عظیم الشان شهید رضی الله عنه عنایت فرموده
بودند در آن تکفین نمایند و عمامه خلاف سنت است ضرور نیست و نماز جنازه بجماعت کثیره
امام صالح مثل حافظ محمد علی و یا حکیم سکھو یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورهٔ فاتحه
هم خوانند و بعد مردن من رسوم دنیوی مثل دهم و بستم و چهلم و ششماهی و برسی هیچ نکنند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم زیاده از سه روز ماتم کردن جائز نداشته‌اند حرام ساخته‌اند از
گریه و زاری زنان را منع بلیغ نمایند در حالت حیات خود فقیر ازین چیزها راضی نبود
و باختیار خود کردن نداده و از کلمه و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقه بفقرا باخفا
امداد فرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَلْمَیِّتُ فِی الْقَبْرِ کَالْغَرِیْقِ الْمُتَغَوِّثِ
یَنْتَظِرُ دَعْوَةً تَلْحَقُهُ عَنْ اَبٍ اَوْ اَخٍ اَوْ صَدِیْقٍ و بعد مردن من در ادای دیون
من کوشش بلیغ نمایند فقیر در حیات خود نصف موضع نگله و املاک قصبه در ملک خود داشت آنرا
هشت سهام قرار داده سه سهام بوالدهٔ کلیم الله و دو سهام بصفوة الله و یک سهام بفلانه و
یک سهام بفرزندان فلانه و یک بفرزند فلانه فروخته مبلغ ثمن بخشیده هر یک را مالک
حصهٔ او ساخته بود لیکن تا دم زیست خود محصول پنجم حصه باولاد هر دو خود میداد و باقی را
سه حصه کرده یک حصه برای خرج خود میداشتم و یک حصه بفلان و یک حصه بفلان میدادم
بعد مردن من هم تا وقتیکه دین من ادا شود همین قسم محصولات تقسیم کرده حصهٔ من بقرض
خواهان من میداده باشند و از مبلغ عیدین قرضخواهان را داده مرا زودتر فارغ الذمه سازند
تفصیل قرضها که در ذمهٔ من است در بند چٹھهٔ اخراجات روزمره اکثر نوشته‌ام و چٹھهای

مہری من نقد و قرضخواہان ست ادای آن تہاون ننمایند وصیت شریفہ حضرت شیخ رضی اللہ عنہ را
ہر یک بقدر خود خدمت کردن لازم و واجب دانند علی الموسع قدرہ و علی المقتر قدرہ
لا یکلف اللہ نفسا الا وسعہا فقیر در سال تمام دہ من گندم و پنج شش روپیہ نقد
بایشان میدادم ازین قصور نشود و دہ بیگہ زمین چاہ سیدانی والا والدہ دلیل اللہ از طرف
خود برای میرزا الان وصیت کردہ بود بایشان میرسد و من از طرف خود بست بیگہ خام
زمین چاہی مزروع از موضع نگلہ برای ایشان مقرر نمودہ بودم لیکن ایشان بران قبضہ نکردہ اند
یکمن گندم و یک روپیہ نقد در ماہ بایشان میدہم درین ہم قصور نشود و موضع نگلہ میراث جد پدری
و جد مادری من نیست محض تصدق حضرت میرزا صاحب شہید ست رضی اللہ عنہ در ادا
خدمت ایشان تقصیر ننمایند تو عدیکہ برای پسماندگان مفید ست آن ست کہ دنیا را
چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی بہ پیری میرسند
تمام عمر شان ہم در اندک فرصت مثل باد صبا میرود و نمیدانند کہ کجا رفت و معاملہ آخرت کہ
انقطاع پذیر نیست بر سر میماند حق تعالی میفرماید اذا السماء انفطرت الی قولہ علمت
نفس ما قدمت و اخرت الہی باشد کہ باین لذت قلیل کہ آن ہم بی رنج کشی میسر نمیشود
لذات قوی الہی را برباد دہد و با آلام ابدی گرفتار شود نعوذ باللہ منہا پس جائیکہ مصلحت
دینی و مصلحت دنیوی باہم متعارض شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسیکہ مصلحت دینی را
مقدم میدارد دنیا ہم موافق تقدیر او بوی میرسد رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم من جعل الہموم
ہما واحدا ہم آخرتہ کفی اللہ ہم دنیاہ یعنی ہر کہ مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد مقصود
آخرت منظور دارد کفایت کند اللہ تعالی مقصود دنیای وی را و کسیکہ مصلحت دنیا را مقدم دارد گاہ باشد
کہ دنیا ہم او را دست ندہد چنانچہ بیشتر درین زمانہ ہمچنین ست پس خسر الدنیا والآخرۃ شود

واگر دنیا دست دهد دراند که فرصت زوال پذیر و بار خسران ابدی لاحق شود فقیر بچشم خود هزارها
مردم را دیده که بدولت رسیدند باز از ایشان اثری نماند فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر بخدمت قضا
مبتلا شدند هرچند نیکو باید حق این خدمت ادا نشده خصوصاً ازین فقیر بتقصیر که بیشتر عمر
در زمانه فاسد تر یافته ازین جهت نادم و مستغفرم الا بحول الله و قوته طمع ازین خدمت نکرده‌ام
و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی کردم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی ذٰلِکَ ازین جهت از فضل الهی
امید مغفرت دارم مقصود اصلی در نیت فقیر همین است اما برکت همین عمل جمله مسلمانان
بلکه هنود هم هر کسیکه ملاقات کرده معزز داشته و غنیمت شمرده و گرنه علما بهتر از من موجود اند
کسی نمی پرسد و از باطن کسی دیگران را چه خبر است این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را
بر دنیا مقدم داشته شود دنیا هم از وی رو گردان نمی شود ع میدهد یزدان مراد متقی
پس از فرزندان من کسیکه خدمت قضا اختیار کند طمع و خاطر داری ناحق را دخل ندهد و بروایت
معتبر مفتی بها عمل نماید و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت دیندار
را منظور دارد چون درین زمانه درین شهر مذهب روافض بسیار شیوع یافته است و فتوای بعضی
بر علو نسب یا رفاه معیشت نظر ندارند اول رعایت دین باید کرد دختر کسی رافضی مشهور
اگرچه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار
نخواهد آمد و نسب را نخواهند پرسید ع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست
و دولت اعتبار ندارد که مشتق از تداول است اَلْمَالُ غَادٍ وَّرَائِحٌ دیگر باید دانست که
اکمل الاکملین از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه وسلم هر کس هر قدر
با آن حضرت مشابهت بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد و عمل
در عادات و عبادات آن کس را همان قدر کامل باید دانست و هر کس در مشابهت

در چیزی از ان قاصرست همان قدر وی را ناقص باید دانست ولهذا بجهت کمال
اتباع سنت سنیه که اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال
مشابهت بجهت کمال متابعت دلیل ست بر فضیلت شان واگر همت ما قاصر ست ما از کمال
متابعت آن جناب کوتاهی کند و بر ادای واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات
در عبادات و عادات و معاملات خصوصاً در معاملات قناعت کند آن هم بسیار غنیمت ست
گو کثرت نوافل و اتیان مستحبات و کمال اشتغال بسنن در عبادات و عادات از و میسر نشود
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ
وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الحديث فی الصحیحین حق تعالی
میفرماید اِنْ اَوْلِيَاؤُهُ اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت
از ادای واجبات و ترک محرمات و مشتبهات ست نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات
اقبح محرمات رذائل نفس ست از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل
و حرص دنیا و مانند آن و بعد از ان محرمات که با فعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه
مبین اند اگر همت ازین هر دو هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شهوت شیطان مرتکب محرمات
شود پس در انچه اتلاف حقوق العباد باشد از ان اجتناب باید کرد که حق تعالی ارحم ست و رسول
و پیران عظام شفیع اند انجا امید عفو ست حقوق العباد و بخشش نمی آید آیات و احادیث
درین باب بسیار اند این رقعه متحمل آن نتواند شد حدیث اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ
مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ و حدیث اَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهَ
لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ درینجا کافی ست شعر مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست یعنی غیر ازین مثل این گناهی نیست

دیگر از نصایح که برای دین و دنیا مفید است آنست که از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیزک
عشیرت با هر یک چنان معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند و از کثرت
اخلاق و غمخواری و عدم تکلیف ما لا یطاق و رعایتها بجان گرویده باشند مگر آنکه بعضی ازینها
از حسد یکدیگر از تو ناخوش باشند آن معتبر نیست و متبوعان خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمتگزاری
راضی دارند و در آنچه به معصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه وسلم لا طاعة للمخلوق
فی معصیة الخالق و با اقران خود از اقربا و برادران و دوستان و مصحبتان و همسایگان
باخلاص محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جای سهل ست برای معاملات دنیوی باهم
تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت و مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشه
دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی شرمنده و سرنگون باید کرد و بیت آسایش و گیتی تفسیر این دو حرف
است با دوستان تلطف با دشمنان مدارا قال الله تعالی ادفع بالتی هی
احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم وما یلقها الا
الذین صبروا وما یلقها الا ذو حظ عظیم واما ینزغنک من الشیطان
نزغ فاستعذ بالله انه هو السمیع العلیم یعنی دفع بدی کن بخصلتی
که نیکوترست یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصی که درمیان تو
و او دشمنی ست دوست محب خواهد شد و نمی کنند اینچنین مگر کسانیکه صبر میکنند و مگر کسانیکه صاحب
نصیب بزرگ اند و اگر وسوسه شیطان ترا درین کار مانع شود اعوذ بخوان و پناه جوی بخدا
بدرستیکه خدا سمیع علیم ست این حکم در حق کسی ست که با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما
با کسی که خالصاً لله با وی دشمنی باشد مثل [illegible] و رافضی و خوارج و مانند آن از آنها موافقت نکند
تا که از عقائد فاسد توبه نکند اگرچه پدر یا پسر باشد قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا

لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء الی قوله لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم
یوم القیمة یفصل بینکم در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند که در هر عصر ممتاز
بودند از فرزندان فقیر احمد الله[1] این دولت بهم رسانیده بود خدا ایش بیامرزد رحلت کرد
دلیل الله[2] و صفوة الله[3] را هر چند خواستم در تحصیل این دولت تن ندادند حسرت ست
و این قدر عبارت فتاوی که فهمیدند اعتبار ندارد باید که خود هم درین امر اگر توانند کوشش
کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند که هم در دنیا و هم در عقبی
مثمر برکات ست علم عبارت ست از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق و احوال و
اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست و این علم بدون دریافتن ادله از
قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقه و دریافتن اقوال صحابه رض و تابعین رض
خصوصاً ائمه اربعه رحمهم الله و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی
بعضی روایات بے اصل نوشته اند دریافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون اینهمه
علوم نمی شود درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه لاشی محض ست کمال
دران مثل کمال مطربان ست در علم موسیقی که موسیقی هم فنی ست از فنون حکمت
ریاضی مگر منطق که خادم همه علوم ست خواندن آن البته مفید ست

خلاصه حال حضرت مصنف علیه الرحمه

جناب مستطاب حضرت مولانا قاضی محمد ثناء الله صاحب از اولاد حضرت شیخ جلال الدین
کبیر الاولیا پانی پتی قدس سره اند زبدهٔ علمای پرهیزگار و عمدهٔ اتقیای روزگار بودند بعمر
هفت سالگی حفظ قرآن شریف نموده تا زمان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند

[1] احمد الله فرزند کلان مصنف بود
[2] دلیل الله نام فرزند دیگر بود
[3] صفوة الله نام

و در ایام تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیلیه بمطالعهٔ خود در آوردند بعد تحصیل بیعت بخدمت حضرت شاه محمد عابد صاحب سامی قدس سره نمودند بعد وفات حضرت ممدوح بخدمت جناب میرزا مظهر جانجانان شهید قدس سره الحمید کسب کمالات کردند و بزبان حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب مولانا شاه محمد عبد العزیز قدس سره بلقب بیهقی وقت یاد میفرمودند مدة العمر در افاضهٔ فیض ظاهر و باطن و اشاعت علوم و فصل خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف می بودند و در علم تفسیر و فقه و کلام و تصوف ید طولی میداشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرموده و مکاتیب بسیار در جواب اسولهٔ مشکله تحریر نموده اند تفسیر مظهری کتابی ست بس ضخیم در هفت مجلد کلان و السیف المسلول و ارشاد الطالبین و رسالهٔ ما لا بد منه و تذکرة الموتی و القبور و تذکرة المعاد و حقوق الاسلام که بحقیقة الاسلام شهرت یافته و رسالهٔ در حرمت و اباحت سرود و رسالهٔ در حرمت متعه و رسالهٔ شهاب ثاقب و دیگر کتب و رسائل که از سی ۳۰ عدد متجاوز خواهد بود از تصانیف حضرت ایشان ست وفات حضرت قاضی صاحب غرهٔ ماه رجب سال یکهزار و دو صد و بیست و پنج ۱۲۲۵ هجری ست چنانچه جناب مولوی محب الله صاحب موصوف در تاریخ رحلت شریف فهم مکرمون فی جنت النعیم یافته اند

خاتمة الطبع

الحمد لله المفضل المنعام والصلوة والسلام علی سید الانام محمد واله العظام واصحابه الکرام الی یوم القیام اما بعد رسالهٔ مختصرهٔ ما لا بد منه که بر عقائد ضروریهٔ اسلامیه و مسائل فقهیه و احکام اخلاق و طریقت شامل ست و بر مسائل معتمده و مستندهٔ مفتی بها مشتمل تصنیف لطیف عالم باعمل فاضل اجل حقائق آگاه جناب

وآنکه اکثر دندانش باقیست و آنکه گوش یا دم او باقی و آنکه جا فر ندارد الا رفتن نتواند و آنکه خلقی گوش خرد
دارد جائزست تنبیه در تقدیر اکثر از امام اعظم رح روایات مختلف ست در روایت جامع صغیر تا ثلث
اقل ست و زیاده از آن اکثر و در بعض کتب تا ربع و نزد صاحبین اگر زیاده از نصف باقی باشد اکثرست و
همین ست مختار فقیه ابو اللیث رح مسئله اگر خرید کند غنی گوسفندی را صحیح و بعدش عیب پیدا کند پس واجبست
دیگر و فقیر را جائزست اول مسئله اگر حصه احدی کم از حصه سبع باشد از هیچکس قربانی جائز نیست مسئله اگر
دو کس یک گاو بالمناصفه خریده قربانی کنند جائزست بروایت صحیح و تقسیم نمایند گوشت را بوزن نه بتخمین مگر آنکه
با گوشت چیزی از کله و پایچه و پوست باشد مسئله اگر گاوی را برای قربانی مردم دو سه خانه که علحده اند و از
هفت زیاده نباشند خریده ذبح سازند جائزست و نزد امام مالک رح از اهل یکخانه جائزست گو زیاده از هفت باشند
و از اهل دو خانه جائز نیست اگرچه کمتر از آن باشند مسئله اگر خریدند دو کس شتری را و یکی از آن صرف طالب گوشت ست
پس قربانی آن جائز نیست مسئله اگر زید مثلا خرید کرد گاوی را بنا بر اضحیه و بعدش شش کس دیگر را شریک ساخت اگر
مسئله اگر از جمله شرکا یک کس نصرانی باشد پس از جمله قربانی جائز نباشد مسئله اگر اضحیه غنی بمیرد واجبست دیگر
و بر فقیر و اگر گم شود یا بدزدی رود و پس از خرید دیگر یافته شود در ایام اضحیه پس غنی مختارست هر یکی را که خواهد ذبح سازد
و فقیر هر دو را ذبح نماید مسئله اگر اضحیه وقت ذبح عیب دار شد و گریخت و فی الفور گرفتار شد پس قربانی آن جائزست نزد
ابی حنیفه رح و نزد امام محمد رح اگر بعد زمانی باز گرفتار گردد جائزست و اگر غلطانیده شد گوسفندی بنا بر ذبح و اضطراب کرد
تا اینکه پایش شکست پس قربانی آن جائزست مسئله اگر شرکا خرید کردند هفت کس گاوی را از آنجمله چهار کس نیت قربانی
و کس بقصد تطوع پس جائزست اتفاقا مسئله اول وقت ذبح برای شهریان بعد نماز عید ست و برای اهل قریه
طلوع فجر یوم عید و وقت آخر قبل غروب آفتاب روز سوم ست و نزد شافعی تا سیزدهم نیز جائزست پس
اهل شهر را اضحیه قبل نماز امام قربانی جائز نه و اهل قریه را جائز مسئله اگر خرید نمودند هفت کس گاوی را بنا بر قربانی
و بمرد یکی از آنها قبل قربانی و وارثان میت اجازت دادند جائزست و الا و نزد ابی یوسف رح بروایتی جائز نه
و اگر از طرف خودها وارث میت را هم ادا آن ذبح سازند جائزست تنبیه برای فقر و غنا و ولادت و موت آخر وقت
معتبرست پس اگر شخصی اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد بر وی اضحیه واجبست و اگر آخر وقت فقیر شد و
اول وقت غنی بود و بسببی ادا ننمود واجب نیست و اگر پیدا شد آخر وقت واجبست و چون بمیرد واجب
مسئله اگر کسی ذبح کرد اضحیه و بعد از آن ظاهر شد که امام نماز عید بلا طهارت خوانده است اعاده نماز لازمست نه قربانی

مسئله اگر قبل خطبه و بعد نماز ذبح کنند جائزست الا ترک افضل لازم آید مسئله اگر روز عید بوجهی نماز عید خوانده
نشود پس شهریان را بروز دوم و سوم قبل از نماز هم ذبح قربانی جائزست مسئله اگر امام در روز عید تاخیر نماید پس
سزاوارست که تا وقت زوال در ذبح هم تاخیر نماید مسئله اگر در شهری بسبب فتنه و نبودن والی نماز عید نشود
پس جائزست اضحیه بعد طلوع فجر و علیه الفتوی مسئله اگر نماز در عیدگاه شده باشد و اهل مسجد فراغت کرده باشند
یا بالعکس قربانی روا بود قربانی کننده در نماز شریک شده باشد یا نه مسئله اگر گواهی داده شود پیش امام بهلال عید
و مطابق آن نماز خوانده شود و مردمان قربانی نمایند بعد از آن ظاهر شود که یوم عرفه بود پس اعاده نماز و ضحیه لازم نیست
تنبیه معتبر در قربانی مکان اوست نه مکان مضحی پس اگر قربانی در دیه باشد و قربانی کننده در مصر ذبح آن
وقت صبح جائزست و بعکس آن جائز نه مسئله اگر شهری خواهد که پیش از نماز صبح ذبح سازد پس حیله آنست که
گوسفند قربانی را بیرون شهر فرستد تا بعد طلوع فجر ذبح کرده شود و این صحیح ست مسئله و افضل ست دنبه
از میش و ماده بز از بز نر اگر در قیمت و گوشت برابر باشند و گوسفند از حصه سبع گاو در صورتیکه مساوی باشد
در قیمت بالاتفاق و نزد بعضی ماده شتر و ماده گاو نیز افضل ست از نر آن مسئله قربانی کردن بروز اول
افضل ست و مکروه ست در شبها و جائز نیست در شب نحر و آن شب اولی ست زیرا که شب همیشه تابع روز
گذشته میباشد اتفاقا و اگر شک واقع شود در یوم اضحیه پس مستحب ست که تا یوم سوم تاخیر در قربانی نماید و قربانی
کردن درین ایام افضل ست از انکه فوت کند آنرا درین ایام و تصدق نماید بهای آن بعد الانقضاء مسئله
اگر قربانی نکند شخصی حتی که بگذرد ایام آن پس اگر واجب کرده است بر خود معین کرده است گوسفند معین را
مثلاً پس واجب ست که تصدق نماید زنده و اگر فقیر خرید نماید گوسفند بنا بر قربانی و نکند و وقت آن بگذرد
پس همین ست حکم نزد علما رحمة الله علیهم و اگر غنی خرید نکرده است گوسفندی و ایام اضحیه بگذرد پس واجب ست
که تصدق کند بهای آنرا مسئله کسی ذبح کرد ضحیه را از میت بلا اجازت او پس ثواب برای میت ست
و ضحیه از مضحی تنبیه واجب نمیگردد اضحیه بمجرد نیت مگر آنکه نذر نماید یا بنیت اضحیه خرید نماید آن را غنی
بالاتفاق روایات اما فقیر پس البته درین اختلاف ست مختار این ست که اگر خرید نماید به نیت قربانی
در ایام آن واجب می شود قربانی کردن آن اگرچه از زبان چیزی اقرار نکرده باشد و علیه الفتوی و اگر
نیت مقارن بشرا نباشد پس واجب نیست بالاجماع مسئله اگر کسی قربانی کرد باذن میت پس واقع
میشود و جائز نبود تناول گوشت آن و اگر بلا اذن کرده ست اجابز مسئله اگر چهارده نفر دو چهار شتر بالاشتراک

قربانی نمایند جائزست **مسئله** اگر کسی گوسفند خود را از غیر بلا امر او به نیت اضحیه ذبح نماید کفایت نکند از غیر **مسئله**
افضل ست که اضحیه خود را خود ذبح نماید اگر واقف باشد از طریق ذبح والا استعانت جوید از دیگر
و خود حاضر باشد بر مکان ذبح **مسئله** مکروه است ذبح نصرانی و یهودی و حرام ست
ذبیحه مجوسی و بت پرست و مرتد **تنبیه** از شرائط ذابح اینست که صاحب توحید باشد اعتقاد
همچو اهل اسلام دارد یا از روی دعوی مثل اهل کتاب باشد و واقف باشد به تسمیه ذبیحه یعنی بداند
که به تسمیه حلال میشود و قادر باشد به بریدن رگها مرد باشد یا زن صبی باشد یا مجنون اقلف باشد
یا مختون و هر کسیکه نمی داند تسمیه ذبیحه را پس ذبیحه او حلال نیست و اهل کتاب ذمی باشد یا حربی
اگر نام خدا وقت ذبح بگیرد و نام حضرت عزیر و عیسی علیهما السلام بر زبان نیاورد جائزست ذبیحه
وی والا **مسئله** اگر قبل غلطانیدن اضحیه یا بعد ذبح بگوید اللّٰهم تقبل من فلان جائزست امّا
درحالت ذبح مکروه ست زیراکه شرط ذبح اینست که صرف تسمیه گوید خالی از معنی دعا حتی که اگر بگوید وقت
ذبح اللهم اغفر لی حلال نشود و اگر عطسه آید و گوید الحمد لله و اراده تسمیه کند صحیح نیست بروایت اصح و اگر
بجای بسم الله الحمد لله و سبحان الله گوید و اراده تسمیه کند صحیح ست و آنچه مشهورست که میگویند بسم الله
والله اکبر منقول ست از ابن عباس رض **تنبیه** موضع ذبح میان حلق و لبه است و ذبح عبارتست از
بریدن رگها که در جانب بالای گلو و زیر فک اسفل ست و رگهای که بریدن آن شرط ست چهار اند
اول حلقوم دوم مری که بفارسی آنرا سرخ روده میگویند سوم و چهارم هر دو شه رگ و این ثابت ست
بحدیث و نزد شافعی رح اگر حلقوم و مری بالکل بریده شد حلال ست والا و نزد امام ابی حنیفه رح اکثر
سه رگ ازین چهار هر کدام که بریده شد حلال ست و نزد امام محمد رح اکثر هر رگ بریده شود و نحر عبارت
است از بریدن رگها که پائین گلو و نزدیک سینه شتر واقع ست و ذبح در گاو و گوسفند مستحب ست
و نحر در شتر و مکروه ست نحر در ان هر دو و ذبح در شتر **مسئله** اگر قصداً التسمیه در ذبح ترک کند ذبیحه حرام است
و اگر سهواً ترک شود حلال ست و نزد امام شافعی رح در هر دو صورت حلال ست و نزد امام مالک رح در هر دو
صورت حرام و مسلمان و اهل کتاب در ترک تسمیه برابر اند **مسئله** اگر دو کس غلطی کنند باین طور که یکی قربانی
دیگر را ذبح نماید جائزست ادا میشود از هر دو و هیچکس تاوان لازم نباید بلکه خواهد گرفت هر کس اضحیه خود را
نزد علمای ما رحمة الله علیهم **مسئله** اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگر را بخورد و بعدش واضح گردد پس لایق ست

که حلال گرداند یکی مر دیگری را و اگر نزاع و خصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت گیرد تصدق نماید و همین
حکم است اگر تلف کند گوشت قربانی دیگر را مسئله اگر کسی ضحیه خود را باعانت دیگر ذبح نماید پس واجب است
تسمیه بر معین و ذابح و اگر یکی از ان هم ترک نماید حرام گردد کذا فی الدر المختار و خزانة المفتیین مسئله اگر کسی
امر کند دیگری را برای ذبح و او ذبح کند و ظاهر نماید که من تسمیه عمدا ترک کرده ام پس قیمت ضحیه بر مامور
لازم آید اگر ایام نحر باقی باشد دیگر خریده ذبح کند و تصدق نماید و هیچ از گوشت آن نخورد و اگر ایام نحر
باقی نباشد قیمتش تصدق بر فقرا نماید مسئله اگر بچه زائید ضحیه قبل ذبح پس ذبح کرده شود و نزد
بعضی بلا ذبح تصدق کرده شود و مکروه است ذبح شاة حامله که قریب الولادة است و اگر جنین مرده یافته
شود در شکم ضحیه پس حلال نیست مو داشته باشد یا نه نزد امام ابی حنیفه رح و نزد صاحبین رح و شافعی رح
اگر تمام شده باشد خلقت آن حلال است مسئله اگر غصب کند کسی گوسفندی را و قربانی نماید از نفس خود
جائز است و ضمان قیمتش لازم و همین است حکم مرهونه و مشترکه و اگر امانت سپرد کسی گوسفندی را
پس ذبح کند آنرا امانت دار کافی نیست و همین است حکم عاریت مسئله مثلا زید خرید کرد گوسفند
از عمرو و ذبح کرد آنرا بعد از ان مستحق آن ظاهر شد بکر پس اگر بکر اجازت بیع آن بدهد جائز شد و الا لا
مسئله اگر خرید نمودند سه کس کبش یکی از ان بقیمت ده درم و دوم بقیمت بیست درم سوم بقیمت
سی درم بعد از ان چنان اختلاط واقع شد که کسی از انها ضحیه خود را شناختن نمی تواند لهذا باهم تجویز
کرده یک یک گوسفند قربانی کردند پس رواست این قربانی و لازم است که مالک سی درم بیست درم
و مالک بیست درم بده درم تصدق نماید و مالک ده درم هیچ تصدق نماید و اگر اجازت داد یکی از انها
بصاحب خود پس کفایت کند هیچ لازم نه مسئله اگر ذبح کند کسی بناخن و دندان و شاخ که
از مواضع خود ها برکنده باشد مکروه است الا خوردن آن مضائقه ندارد و نزد شافعی رح حرام است
و بناخن غیر منزوع حرام است بالاتفاق زیرا که حکم منخنقه دارد مسئله جائز است ذبح به پوست نی و سنگ
تیز و بهر چیز که تیز باشد و ببرد رگها و جاری کند خون مسئله و مستحب است که ذابح اولا تیز کند کارد را و
مکروه است که اول بغلطاند گوسفند را و بعد از ان تیز نماید کارد خود را و مکروه است جدا کردن سر
و رسانیدن کارد تا حرام مغز و مکروه است آنکه بگیرد پای گوسفند را و بکشد آنرا تا موضع ذبح و آنکه
بشکند گردن ذبیحه را یا بکشد پوست آنرا پیش از انکه از اضطراب ساکن شود و مکروه است ذبح از قفا

بلکہ اگر بمیرد گوسفند پیش از بریدن رگہا حرام ست تنبیہ کلیہ این آنست کہ ہر چیز کہ دران الم و تعذیب
و بآن حاجت نیست در باب ذبح مکروہ ست مسئلہ ہر جانوریکہ مانوس ست از انسان و رم نمیکنند پس
طریق ذبح آن بریدن رگہای مذکور ست و ہر جانوریکہ وحشت وارد از انسان و رم و گریز میکنند پس طریق
ذبح آن اینست کہ پی زند آنرا و زخمی کند مرویست از امام محمد رح کہ اگر گوسفند رم کند بصحرا پس ذبح اضطراری
آن جائزست و اگر رم کند میان شہر پس جائز نیست ذبح اضطراری و در گاو و شتر صحرا و شہر ہر دو
برابر ست مسئلہ مکروہ ست سوار شدن بر شتر قربانی و اجارہ دادن آن و دوشیدن شیر آن و بریدن
پشم آن بنا بر انتفاع مسئلہ جائزست صاحب قربانی را کہ بخورد گوشت و ذخیرہ کند یا بخوراند ہر کسی را
کہ خواہ غنی باشد یا فقیر و مستحب ست کہ صدقہ از ثلث کم نکند مگر آنکہ صاحب عیال باشد مسئلہ
جائزست کہ تصدق کند پوست قربانی را یا جراب و غربال و مشک و غیرہ چیزیکہ بکارخانہ داری آید
طیار سازد یا تبدیل کند بچیزیکہ بذات آن بلا استہلاک آن انتفاع ممکن باشد مثل پارچہ موزہ و غیرہ و سرکہ
و آرد و مصالح گوشت و غیرہ کہ از اشیای مستہلکہ است و اینست حکم گوشت ضحیہ مسئلہ جائز نیست فروختن
گوشت و پوست ضحیہ بدراہم و دنانیر زیرا کہ این گونہ تصرف بقصد تمول میباشد و آن در مال وقف
جائز نیست مسئلہ اگر قربانی کردہ شود از مال صبی پس بخورد از ان صغیر و ذخیرہ کردہ شود گوشت
بقدر حاجت او و از ما بقی پارچہ و موزہ و غیرہ تبدیل کردہ شود نہ باشیای مستہلکہ ہیچو آرد و سرکہ و
شیرینی مسئلہ اگر بفروشد کسی گوشت یا پوست ضحیہ را بدراہم یا تبدیل کند از سرکہ و غیرہ پس واجب ست
کہ تصدق کند قیمت آنرا مسئلہ جائز نیست کہ چیزی از ضحیہ باجرت قصاب دادہ شود چنانچہ
در عوام رواج ست کہ پوست قربانی را بقصاب عوض اجرت او میدہند **تمت بالخیر**

چون مسائل اضحیہ از جملہ مالابد منہا بود و جناب قاضی ثناء اللہ صاحب قدس سرہ معلوم نیست کہ بکدام سبب
در رسالہ مالابد منہ بیان نفرمود لہذا فقیر حسن بن حسین بن محمد العلوی الحنفی کہ از تلامذہ مولانا محمد
حسن علی ہاشمی ست در ماہ محرم الحرام سنہ [illegible] ہجری بطور تکملہ نوشتہ شامل رسالہ مالابد منہ نمود
اللہم اغفر لمؤلفہ و لقاریہ و لمن دعا علی ذلک و لمن نظر فیہ و اشہد ان لا الہ الا اللہ وحدہ
لا شریک لہ و اشہد ان محمدا عبدہ و رسولہ صلی اللہ علیہ و علی آلہ و اصحابہ و ازواجہ اجمعین

رساله احکام عقیقه

بسم الله الرحمن الرحیم

حامداً ومصلیاً بدانکه عقیقه نزد امام مالک رح وشافعی رح واحمد رح سنت مؤکده است وبروایتی
از امام احمد رح واجب و نزد امام اعظم رح مستحب و قول به بدعت بودنش افتراست بر امام همام
کذا فی العاجلة الرقیقة ودر صحیح بخاری از سلمان ضبی رض مرویست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه
وسلم با طفل عقیقه است پس بریزید از جانب او خون (یعنی ذبح جانور کنید) ودفع کنید ازو ایذا
دهنده را (یعنی موی سرش را تراشید) واز انس بن مالک رض روایت است که آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بعد نبوت عقیقه خود نمود ودر ابوداود وترمذی ونسائی از سمرة بن جندب رض مرویست که پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم فرمود هر طفل مرهون است بعقیقه ذبح کرده شود از جانب او بروز هفتم ونام نهاده شود
وسرش تراشیده شود فرمود امام احمد رح که معنی مرهون آنست که چون عقیقه طفل کرده نشود شفاعت
والدین خود نخواهد کرد بروز قیامت چنانکه شیء مرهون نفع بمالک خود نمیدهد مسئله بر کسیکه نفقه
مولود واجب باشد او را عقیقه او هم از مال خود باید کرد نه از مال مولود ونه ضامن خواهد شد اگر پدرش محتاج
باشد درش عقیقه نماید اگر پسر بود مسئله در ابوداود واز ام کرز رض روایت است که فرمود رسول مقبول صلی الله
علیه وسلم که از جانب پسر دو گوسفند ذبح کرده شود واز جانب دختر یک گوسفند هیچ مضائقه نیست که
گوسفند نر باشد یا ماده لهذا اختیار اکثر علما وشافعی همین است که از پسر دو بز ذبح کرده شود ونزد بعضی یک

کافی ست چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در عقیقهٔ امام حسن علیه السلام یک گوسفند ذبح نموده و فرموده
فاطمه سر او بتراش و برابر وزن موی اش سیم تصدق کن پس وزن موی اش یک درم بود یا بعض درم رواه الترمذی
و در عقیقه ذبح گوسفند یا میش یا دنبه یکساله کامل نر و ماده جائز ست و در گاو و شتر شرکت تا هفت
کس جائز ست بشرطیکه نیت همه شرکا قربت باشد مسئله در شرح مقدمهٔ امام عبدالله و غیره مرقوم ست
وهی کالاضحیة یعنی حکم جانور عقیقه مثل حکم جانور قربانی ست فی سنها در عمر او که نباشد کم از
یک سال و گاو کم از دو سال و شتر کم از پنج سال نبود و فی جنسها و در جنس او مثل شتر گاو و بز و میش و دنبه
و سلامتها و سلامتی اعضا که هیچ عضو او زیاده از ثلث مقطوع نباشد و فی افضلها و در فضیلت او
که فربه و قیمتی افضل ست والاکل منها و در خوردن از و که خوردن گوشت عقیقه همه فقیر و غنی و صاحب عقیقه
و والدین او را جائز ست مثل گوشت قربانی و همچنین شکستن استخوانش جائز ست والاهداء والادخار
و در هدیه فرستادن اگرچه اغنیا باشد و ذخیره نمودن والامتناع بیعها و در منع بیع او والتعین بالتعیین
و در مقرر شدن به نیت تعیین واعتبار النیة وغیر ذلک و در اعتبار نیت و غیره مسئله مستحب ست
که سر جانور عقیقه بحجام و یک ران بقابله یعنی دائی جنائی و یک ثلث گوشت بفقرا بدهند و باقی خود خورند
یا با عزه و احباب تقسیم نمایند و جلد و پیه تصدق نمایند یا بصرف خود آرند و در زمین دفن نمایند که تضییع
مال ست مسئله موی سر مولود تراشیده برابر وزنش زر یا سیم خیرات نمایند و موو ناخن او را دفن نمایند
و همچنین هر چه از جسم انسان از موو ناخن و دندان و غیره جدا شود آنرا دفن باید کرد و بر سر مولود زعفران
یا صندل بمالد مسئله بعد ولادت هفتم روز یا چهاردهم یا بیست و یکم و همین حساب یا بعد هفت ماه
یا هفت سال عقیقه باید کرد الغرض رعایت عدد هفت بهتر ست مسئله وقت ذبح جانور عقیقه
این دعا بخواند اللّهم هذه عقیقة ابنی فلان دمها بدمه ولحمها بلحمه وعظمها
بعظمه وجلدها بجلده وشعرها بشعره اللّهم اجعلها فداء لابنی من النار بعده

إني وجهت وجهي للذي فطر السموات والأرض حنيفا وما أنا من المشركين ۝ إن
صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العلمين لا شريك له وبذلك أمرت
وأنا من المسلمين ۝ اللهم منك ولك بخواند و بسم الله الله اكبر گفته ذبح نماید و اگر
ذابح غیر والد طفل باشد بجای ابنی نام پسر والد او بگوید و اگر عقیقه دختر بود بجای ضمایر مذکر ضمایر مونث گوید
یعنی اللهم هذه عقیقة بنتی فلانة دمها بدمها ولحمها بلحمها تا آخر بگوید مسئله
هرگاه طفل پیدا شود نافش بریده غسل داده پارچه سفید پوشانند و از پارچه زرد احتراز نمایند
و مسنون ست که بگوش راست او اذان و بگوش چپ اقامت مثل اذان و اقامت نماز
بگویند و بوقت حی علی الصلوة و حی علی الفلاح هر دو جانب رو بگردانند و بعده بگوید
اللهم انی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم و بعد ازان خرما
یا شئی شیرین خائیده در کام او لیسند و این را تحنیک گویند و اولی برای تحنیک تمرست
پس رطب پس شهد مسئله و نام نیک او مقرر کنند و در حدیث ست که بهترین اسماء
آنست که بر عبودیت دلالت کند مثل عبدالله و عبدالرحمن و عبدالرحیم و غیرها یا بر حمد
مثل محمود و حامد و احمد و غیرها یا باسمای انبیا بود مثلا محمد ابراهیم و محمد اسمعیل و غیرهما و مرویست
از عبدالله بن عباس که هر کسی را که سه پسر زائیده شود و نام یکی باسم محمد نکرد پس تحقیق
نادانی نمود یعنی ثواب و برکت این ندانست و در روایت ابونعیم ست که خدای تعالی
میفرماید که مرا قسم عزت و جلال خود ست که هرگز عذاب نخواهم کرد مر کسی را که نامش مثل
نام تو باشد در آتش یعنی مثل نام پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مثلا محمد احمد محمد علی
احمد حسن و غیرها والله اعلم و علمه اتم حررها العبد العاصی الراجی غفران الله القوی
محمد عبدالغفار اللکهنوی عفا الله الولی عنه و عن والدیه احسن الیهما و الیه فقط تمام شد

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ
رب العالمین والصلوٰۃ
والسلام علی سید المرسلین
محمد وآلہ واصحابہ اجمعین الی یوم الدین
اما بعد این مجموعہ رسائل فقہیہ مشتمل مسائل معتمدہ ضروریہ یعنی
مالا بد منہ و ترجمہ باب کلمات الکفر و وصیت نامہ از افادات جناب
فیض مآب مولانا قاضی ثناء اللہ صاحب پانی پتی رحمۃ اللہ العلی
وخلاصۂ حال حضرت مصنف علیہ الرحمۃ و رسالۂ احکام اضحیہ و رسالۂ
احکام عقیقہ بعد تصحیح تام و تحشیہ و تنقیح مالا کلام در مطبع نظامی واقع کانپور
حسب فرمائش جناب حاجی محمد سعید صاحب تاجر کتب کلکتہ

خلاصی تحرلہ نمبر ۸۵ بماہ ربیع الاول سنہ ۱۳۲۳ھ

حلیۂ طبع پوشیدہ منظور
نظر دیدہ مشتاقان
گردید فقط